



Sacred Rebellion: The Return of Political–Religious Fundamentalism at the Heart of United States Politics

Ali Nematpour¹

1. Assistant Professor, Department of Iran and World Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. a.nematpour@ut.ac.ir

Volume info

Vol. 6
Series: 22
Summer 2026
P.P: 11-45

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
01 November 2025
Revised:
24 July 2026
Accepted:
19 August 2026
Published:
23 July 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Abstract

Research on fundamentalism has predominantly focused on Islamic societies or the West Asian region, while fundamentalist formations within the Christian–political tradition of the United States have received comparatively limited systematic examination. Focusing on the Tea Party movement, this article demonstrates how a segment of what initially emerged as an economic–fiscal protest movement evolved, within the context of the cultural conflicts of the 2010s and the institutional weaknesses of the Republican Party, into a distinct form of political–religious fundamentalism. The central question of the study is: What mechanisms contributed to the politicization of religion and the radicalization of Christian–conservative identity within the Tea Party movement? Employing process tracing and drawing on three sources of data— discourse analysis of Tea Party leaders and activist networks, a critical review of scholarly and media literature, and the use of nationally representative survey data— the research investigates the movement’s discursive and organizational transformation. Within the theoretical framework of “revival–reaction–politicization,” the findings indicate that three principal mechanisms played a decisive role in this transition: the revival of religious identity among White Evangelicals, a growing sense of cultural threat in response to social change, and the absence of effective religious representation within the formal structures of the Republican Party. The study concludes that political–religious fundamentalism is a global phenomenon and not one confined to a particular religious tradition; rather, it emerges from the complex interaction of identity, institutions, and political competition. Such an understanding enables a reconsideration of dominant frameworks for analyzing fundamentalism and provides broader perspectives for the study of religion in contemporary politics.

Keywords: United States, Tea Party Movement, Fundamentalism, Political Religion, Social Conservatism

Cite this article: Nematpour, A. (2026). Sacred Rebellion: The Return of Political–Religious Fundamentalism at the Heart of United States Politics. *American Strategic Studies*, 6(2), 11-45. doi: 10.47176/asr.2026.1362



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



شورش مقدس: بازگشت بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در قلب سیاست ایالات متحده آمریکا

علی نعمت پور^۱

۱. استادیار، گروه مطالعات ایران و جهان، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. a.nematpour@ut.ac.ir

چکیده

پژوهش‌های مربوط به بنیادگرایی غالباً به جوامع اسلامی یا منطقه غرب آسیا معطوف بوده‌اند، اما صورت‌بندی‌های بنیادگرایانه در سنت مسیحی - سیاسی ایالات متحده کمتر به‌طور نظام‌مند بررسی شده است. این مقاله با تمرکز بر جنبش تی‌پارتی نشان می‌دهد که چگونه بخشی از این جنبش اعتراضی ابتدا اقتصادی - مالی، در بستر منازعات فرهنگی دهه ۲۰۱۰ و ضعف نهادی حزب جمهوری خواه، به‌گونه‌ای متمایز از بنیادگرایی سیاسی - مذهبی تبدیل شد. پرسش اصلی این است که چه مکانیزم‌هایی موجب سیاسی شدن دین و رادیکالیزه شدن هویت مسیحی - محافظه‌کار در درون تی‌پارتی گردید؟ پژوهش با بهره‌گیری از ردیابی فرایند و اتکا بر سه منبع داده - تحلیل گفتمان رهبران و شبکه‌های فعال تی‌پارتی، مرور انتقادی ادبیات علمی و رسانه‌ای و استفاده از پیمایش‌های معتبر ملی - تحول گفتمانی و سازمانی این جنبش را واکاوی می‌کند. یافته‌ها در چارچوب نظری «احیا - واکنش - سیاسی‌شدن» نشان می‌دهد که سه سازوکار اصلی در این گذار نقش داشته‌اند: احیای هویت دینی در میان سفیدپوستان انجیلی، احساس فزاینده تهدید فرهنگی در برابر تغییرات اجتماعی و خلأ نمایندگی مذهبی در ساختارهای رسمی حزب جمهوری خواه. مطالعه نتیجه می‌گیرد که بنیادگرایی سیاسی - مذهبی پدیده‌ای جهانی و صرفاً متعلق به یک سنت دینی نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده هویت، نهادها و رقابت‌های سیاسی است؛ فهمی که امکان بازنگری در چارچوب‌های مسلط درباره بنیادگرایی و ارائه چشم‌اندازهای گسترده‌تر برای مطالعه دین در سیاست معاصر را فراهم می‌کند.

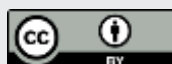
کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، جنبش تی‌پارتی، بنیادگرایی، دین سیاسی، محافظه‌کاری اجتماعی

استناد: نعمت پور، علی. (۱۴۰۵). شورش مقدس: بازگشت بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در قلب سیاست ایالات متحده

آمریکا. مطالعات راهبردی آمریکا، ۶(۲)، ۴۵-۱۱. doi: 10.47176/asr.2026.1362

"حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع).



OPEN ACCESS

سال و شماره
سال ۶، پیاپی: ۲۲
تأبستان ۱۴۰۵
صص: ۴۵-۱۱
نوع مقاله
مقاله پژوهشی
سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲
شابا چاپی و الکترونیکی
شابا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



مقدمه

در اوایل سال ۲۰۰۹، جنبشی موسوم به تی‌پارتی^۱ در درون جریان محافظه‌کار و حزب جمهوری‌خواه به سرعت در محافل سیاسی ایالات متحده مطرح شد. ظهور این جنبش با یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی تاریخ معاصر آمریکا، یعنی انتخاب باراک اوباما به عنوان نخستین رئیس‌جمهور آفریقایی‌تبار، هم‌زمان بود. این تحول از یک سو برای بخش‌هایی از جامعه آمریکانماد امید، برابری سیاسی و تغییر تاریخی به‌شمار می‌رفت و از سوی دیگر، در میان بخش‌هایی از سفیدپوستان محافظه‌کار با احساس نااطمینانی، از دست رفته منزلت اجتماعی و نگرانی از تغییرات فرهنگی و جمعیتی همراه بود. در چنین بستری، ائتلافی ناهمگون از شهروندان محافظه‌کار شکل گرفت که مخالفت با افزایش مالیات، گسترش دولت فدرال و سیاست‌های اقتصادی دولت اوباما را در مرکز مطالبات اولیه خود قرار داده بود. از همین رو، برخی فعالان این جنبش واژه «تی»^۲ را مخفف عبارت «به اندازه کافی مالیات داده‌ایم»^۳ معرفی می‌کردند؛ هرچند این تعبیر بیش از آنکه منشأ تاریخی نام جنبش باشد، یکی از شعارهای هویت‌ساز آن محسوب می‌شد (Michael, 2013: 22).

مسئله اصلی این پژوهش صرفاً ظهور یک جنبش محافظه‌کار یا ضد مالیات نیست، بلکه تحول تدریجی جنبشی است که در آغاز عمدتاً با مطالبات اقتصادی، مخالفت با دولت فدرال و دفاع از آزادی اقتصادی شناخته می‌شد، اما در ادامه به بستری برای بسیج هویت مسیحی - محافظه‌کار، منازعه فرهنگی و صورت‌بندی‌های بنیادگرایانه تبدیل شد. این تحول یک معمای تحلیلی ایجاد می‌کند: چگونه و تحت چه شرایطی یک جنبش اعتراضی با مطالبات ظاهراً اقتصادی، به حامل نوعی بنیادگرایی سیاسی - مذهبی بدل شد؟ آیا بنیادگرایی تی‌پارتی را باید صرفاً نتیجه باورهای دینی اعضای آن دانست، یا شکل‌گیری آن مستلزم توجه هم‌زمان به شرایط سیاسی، نهادی، فرهنگی و هویتی جامعه آمریکا است؟ تقلیل بنیادگرایی به امری صرفاً مذهبی، هم تنوع صورت‌های بنیادگرایی را نادیده می‌گیرد و هم توضیح نمی‌دهد که چرا برخی جریان‌های دینی در مقاطع خاص وارد عرصه سیاست می‌شوند، درحالی‌که در دوره‌های دیگر در حوزه اجتماعی یا خصوصی باقی می‌مانند. جریان‌های بنیادگرای دینی لزوماً از آغاز ماهیتی سیاسی ندارند؛ بلکه سیاسی شدن آن‌ها به وجود

^۱ Tea Party

^۲ Tea

^۳ Taxed Enough Already

شرایطی بستگی دارد که ورود به رقابت سیاسی را ممکن، ضروری یا سودمند می‌سازد. همچنین، بنیادگرایی الزاماً محدود به سنت‌های دینی نیست و می‌تواند در قالب صورت‌بندی‌های سکولار، ملی‌گرایانه یا ایدئولوژیک نیز ظاهر شود. از این منظر، مسئله اصلی نه صرفاً منشأ دینی باورها، بلکه سازوکار تبدیل یک هویت یا اعتقاد مطلق‌انگارانه به نیرویی برای بسیج، مرزبندی سیاسی و بازسازی نظم عمومی است.

اهمیت نظری این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که بخش مهمی از ادبیات بنیادگرایی بر واکنش دین به سکولاریزاسیون^۱، مدرنیزاسیون^۲ و جهانی‌شدن^۳ تمرکز کرده است، اما کمتر توضیح می‌دهد که باورهای محافظه‌کارانه دینی از چه طریق و تحت چه شرایطی وارد عرصه رقابت حزبی می‌شوند. در مقابل، بخش مهمی از ادبیات تی‌پارتی این جنبش را عمدتاً از منظر اعتراض مالیاتی، مخالفت با دولت فدرال، پوپولیسم محافظه‌کار یا واکنش نژادی و منزلی به انتخاب اوباما بررسی کرده است. در نتیجه، سازوکار پیوند میان احیای هویت دینی، ادراک تهدید فرهنگی، ضعف یا دگرگونی نمایندگی حزبی و شکل‌گیری بنیادگرایی سیاسی - مذهبی همچنان به‌طور کامل توضیح داده نشده است. این موضوع از نظر راهبردی نیز برای فهم سیاست معاصر آمریکا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد. شبکه‌های سیاسی، مذهبی و رسانه‌ای نزدیک به تی‌پارتی در سال‌های بعد در شکل‌گیری و تثبیت ترامپ‌یسم و جریان «آمریکا را دوباره با عظمت کنیم»^۴ (ماگا) نقش یافتند. این جریان در برخورد با موضوعاتی مانند مهاجرت، اسلام سیاسی، حمایت از رژیم صهیونیستی، برنامه هسته‌ای ایران و سیاست فشار حداکثری، بارها از روایت‌های اخلاقی، هویتی و تمدنی استفاده کرده است. از این رو، شناخت ریشه‌های داخلی و سازوکارهای سیاسی شدن این جریان می‌تواند به فهم بهتر محیط سیاسی و گفتمانی‌ای کمک کند که در آن برخی سیاست‌های سخت‌گیرانه در قبال ایران مشروعیت می‌یابند و تداوم پیدا می‌کنند. این به معنای تقلیل سیاست خارجی آمریکا به باورهای مذهبی نیست، بلکه نشان می‌دهد که این باورها و روایت‌ها چگونه می‌توانند در کنار ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی، ظرفیت بسیج سیاسی و مشروعیت بخشی به سیاست را افزایش دهند.

^۱ Secularization

^۲ Modernization

^۳ Globalization

^۴ Make America Great Again

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که چه سازوکارهایی موجب شد جنبش تی‌پارتی از یک جنبش اعتراضی با مطالبات عمدتاً اقتصادی و ضد دولتی، به بستری برای سیاسی شدن هویت مسیحی - محافظه کار و ظهور صورت‌بندی متمایزی از بنیادگرایی سیاسی - مذهبی تبدیل شود و این صورت‌بندی چگونه در ترامپسم و جریان ماگا استمرار یافت؟ استدلال پژوهش آن است که این تحول حاصل تعامل سه فرایند بود: احیای هویت دینی در میان بخشی از سفیدپوستان انجیلی، تشدید احساس تهدید فرهنگی در برابر تغییرات اجتماعی و جمعیتی و ضعف یا تحول سازوکارهای نمایندگی این مطالبات در ساختار رسمی حزب جمهوری خواه. تعامل این سه فرایند زمینه سیاسی شدن هویت دینی و ظهور چهار مؤلفه متمایز بنیادگرایی - حقیقت‌انگاری و خطاناپذیری، نوستالژی بازگشت به دوران طلایی، محافظه کاری اجتماعی طرد کننده و مرزبندی دینی - سیاسی با دیگری - را فراهم ساخت.

برای بررسی این استدلال، مقاله ابتدا ادبیات مربوط به بنیادگرایی و سیاسی شدن دین را مرور می‌کند. سپس چارچوب نظری «احیا - واکنش - سیاسی شدن» و مفهوم دین سیاسی را توضیح می‌دهد. در ادامه، زمینه‌های دینی، فرهنگی و نهادی تحول تی‌پارتی بررسی می‌شود و چهار مؤلفه بنیادگرایانه در گفتمان و کنش سیاسی این جنبش تحلیل می‌گردد. سپس تداوم و باز صورت‌بندی این مؤلفه‌ها در ترامپسم و جریان ماگا نشان داده می‌شود و در پایان، دلالت‌های نظری و راهبردی یافته‌ها بررسی خواهد شد.

۱- پیشینه پژوهش

ادبیات بنیادگرایی^۱ اساساً به بررسی تأثیر تحولات سه جریان سکولاریزاسیون، جهانی شدن و مدرنیزاسیون بر مذهب متمرکز است. عموم نظریه‌های سکولاریزاسیون، به توضیح نزول تدریجی جایگاه دین در جوامع پرداخته و عقب‌نشینی مذهب از قلمرو عمومی به قلمرو خصوصی را با مدرن شدن جامعه پیش‌بینی کرده‌اند. در این دیدگاه، محققان به تبیین روندی پرداختند که منجر به جامعه غیرمذهبی شده و شاهد دین‌زدایی از جوامع مدرن خواهیم بود (Hallward, 2008: 1-16). با این حال، ظهور بنیادگرایی در اشکال متفاوت در چند دهه گذشته، صحت و کاربردی بودن نظریه سکولاریزاسیون را زیر سؤال برده است (Toft, Philpott & Shah, 2011: 87). درواقع، به نظر

^۱ Fundamentalism

می‌رسد که ظهور سکولاریزاسیون با ظهور بنیادگرایی هم‌زمان شده است (Ozzano, 2014: 21). به قول امرسون و هارتمن، بدون مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون، بنیادگرایی وجود نخواهد داشت (Emerson & Hartman, 2006: 127). گروهی دیگر از اندیشمندان به اهمیت نظریه‌های جهانی شدن به عنوان مکانیزمی کلیدی در ظهور بنیادگرایی اشاره دارند (Karner & Aldridge, 2004; Vaggione, 2005).

چرا نظریه‌های سکولاریزاسیون، نوسازی و جهانی شدن در دنیای مدرن چنین واکنش‌های شدیدی را برانگیخته است؟ گلدستون سکولاریسم را به عنوان «اصلی که دقیقاً بر شیوه‌های تعامل دین و سیاست حاکم است و راه‌هایی که دین می‌تواند در عرصه عمومی ظاهر شود»، تعریف می‌کند (Goldstone, 2007: 231). بر اساس این مفهوم سازی، سکولاریسم یک واقعیت عینی نیست، بلکه وابسته به زمینه‌های خاصی است که در آن تعریف می‌شود. این زمینه‌ها به روش‌های تعامل سیاست و مذهب در گذشته برمی‌گردد که هنجارهای قابل قبول امروزی بر پایه آن‌ها ساخته شده است (Hallward, 2008). در همین راستا است که ما شاهد بازگویی‌های بسیار متفاوتی از سکولاریسم در نقاط مختلف جهان هستیم که شامل طیفی از سکولاریسم رادیکال در کشورهایی مانند فرانسه تا روابط محدود و مشخص بین دین و سیاست در ایالات متحده می‌باشد (Kuru, 2009). این روابط خاص در ایالات متحده تا حدی به دلیل ادغام هویت دینی و هویت ملی در یک «ناسیونالیسم مذهبی»^۱ یا دین سیاسی است. بنابر این باور برای این که یک آمریکایی واقعی باشید، لازم است که یک مسیحی واقعی باشید (Grzymala-Busse, 2015: 26).

در مقابل گروهی از محققان بر این باورند که رشد و توسعه اندیشه‌های سکولاریسم به دلیل افول تدریجی قدرت اجتماعی سازمان‌های مذهبی در جوامع بوده است (Lechner, 1991: 1103-1119). این وضعیت، همراه با ماهیت به اصطلاح «خود محدودکننده»^۲ سکولاریسم و همچنین عدم تعامل مؤثر و کافی آن با مسائل و دغدغه‌های مذهبی (مانند همجنس‌گرایی، سقط جنین، مجازات اعدام) باعث نارضایتی برخی از افراد و گروه‌های مذهبی شده است (Hallward, 2008: 1-16). هنگامی که هنجارهای اجتماعی حاکم بر روابط بین سیاست و مذهب اقدام به حاشیه راندن فزاینده دین از حوزه عمومی می‌کنند، انتظار می‌رود دیندارانی که متأثر از این وضعیت بوده‌اند احساس

^۱ Religious nationalism

^۲ Self-limiting

حقارت کنند و واکنش منفی نشان دهند. این موضوع با ناتوانی نسبی سکولاریسم در پرداختن به ملاحظات اغلب مذهبی جوامع دینی که با بسیاری از مسائل اجتماعی مانند مجازات اعدام، سقط جنین و همجنس گرایی همراه است، تشدید می‌شود.

به همین ترتیب، از اندیشه‌های مدرنیزاسیون و جهانی شدن به عنوان عوامل ایجاد بحران در محافل مذهبی اشاره می‌شود. با گسترش و عملیاتی شدن اندیشه‌های مدرنیزاسیون طیفی از نتایج مطلوب و نامطلوب، از جمله دموکراسی، حقوق بشر، برابری جنسیتی، مخالفت با نژادپرستی، مصرف گرایی، سلطه امپریالیستی، نسل کشی و زوال نهادهای اجتماعی حاصل شد (Bulliet, 2011: 33). به طور مشابه، نظریه‌های جهانی سازی قطعیت‌های موجود در جوامع را تهدید کرده و فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها و ملاحظاتی را که قبلاً برای مردم بیگانه و ناشناخته بود، آشکار نمود (Patrikios & Xezonakis, 2011). خروجی اندیشه‌های مدرنیزاسیون و جهانی شدن، بحران‌هایی را در میان بخش‌های خاصی از جامعه برانگیخت که منجر به دلبستگی بیشتر به مذهب شد (Vaggione, 2005). همان‌طور که بروس به خوبی بیان کرده است، آنچه امروزه به عنوان بنیادگرایی شناخته می‌شود، صدها سال پیش افراطی یا نادرست نبود. به نظر او، کسانی که ما آن‌ها را «بنیادگرا»^۱ می‌نامیم، صرفاً مجموعه‌ای متمایز از افراد مذهبی هستند که همراه با جامعه تغییر نکرده‌اند. همان‌طور که جامعه در حال تغییر به سوی لیبرال، مدرن و سکولار شدن بود، این به اصطلاح بنیادگرایان عقاید محکم و سختگیرانه خود را حفظ کردند. با گذشت زمان، این گروه از دینداران برای بخش‌های دیگر جامعه افراطی‌تر به نظر می‌رسیدند، در حالی که آنان هرگز عقاید خود را تغییر ندادند بلکه این جوامع مدرن بودند که تغییر کرده‌اند (Bruce, 2008: 117). در چنین وضعیتی، مدافعان نظریه سکولاریسم بر این باورند که بنیادگرایان آخرین تلاش‌های خود را برای حفظ و بقای نهاد دین قبل از تسلیم شدن به مدرنیته و در نهایت، گذار به حوزه خصوصی انجام می‌دهند (Riesebrodt, 2000: 266-287). به باور آنان بنیادگرایی یک الگوی قابل تشخیص از واکنش مذهبی است که به وسیله آن گروهی که خود را «مؤمنان واقعی»^۲ می‌نامند تلاش می‌کنند تا از فرسایش هویت دینی در جامعه جلوگیری کنند، مرزهای جامعه مذهبی را مستحکم نمایند و جایگزین‌های مناسبی برای نهادها و رفتارهای سکولار ارائه دهند. به عبارتی دیگر، بنیادگرایی یک مقاومت فعال در برابر اندیشه‌های

^۱ Fundamentalist

^۲ True believers

سکولاریسم است تا مانع از اخراج دین از حوزه عمومی و انتقال آن به حوزه خصوصی شود (Vaggione, 2005; Emerson & Hartman, 2006). از سوی دیگر، بنیادگرایی نوعی مخالفت فعال با اندیشه‌های مدرنیته و جهانی شدن است و تلاش دارد تا تشخیص و راه حلی برای بیماری‌های جامعه مدرن ارائه دهد (Karner & Aldridge, 2004).

موضوع مشترک همه این توضیحاتی که سکولارها، مدرنیست‌ها و طرفداران جهانی سازی ارائه می‌دهند حول ماهیت مذهبی بنیادگرایی می‌چرخد. با این حال، دو جنبه مغفول مانده در این دیدگاه‌ها وجود دارد. اولاً، عموم این استدلال‌ها بر دلایلی که یک فرد ممکن است باورهای بنیادگرایانه را بپذیرد، تمرکز دارند، در حالی که به مکانیسم‌هایی که از طریق آن دیدگاه‌های بنیادگرای شخصی به حوزه عمومی وارد می‌شوند را توضیح نمی‌دهد. برخلاف این تبیین‌ها، می‌توان ادعا کرد که دیدگاه‌های رادیکال پس از تحقق مجموعه‌ای از شرایط خاص، مانند شرایط بد اقتصادی یا تغییر در هنجارهای جمعیتی، از طریق عرصه سیاسی به حوزه عمومی راه می‌یابند. ثانیاً، این فرض ضمنی در استدلال‌های بالا وجود دارد که واکنش‌ها علیه تحولات سکولاریسم، جهانی سازی و مدرن سازی لزوماً باید جنبه مذهبی داشته باشد. از این رو، این استدلال‌ها منکر وجود بنیادگرایی سکولار می‌شوند درحالی که اشکال مختلفی از بنیادگرایی سکولار مانند جنبش رادیکال «آتنیسم جدید»^۱ وجود دارد (Hedges, 2009: 35-36). به بیان دیگر، این فرض که همه انواع بنیادگرایی‌ها باید مذهبی باشند نیز مانع از توضیح گسترش جنبش‌های بنیادگرا در سراسر جهان که تعلقات دینی ندارند، می‌شود (Ozzano, 2014: 24).

بنابر آنچه تا به حال گفته شد می‌توان ریشه بنیادگرایی را ترس واقعی یا تصویری تهدیدآمیز از به حاشیه رانده شدن و سلب حقوق شهروندانی دانست که از گفتمان دینی به عنوان وسیله‌ای برای بیان ناامیدی‌های اجتماعی-اقتصادی و سرخوردگی عمیق سیاسی خود استفاده می‌کنند (Karner & Aldridge, 2004: 16). به عبارتی دیگر، مجموعه‌ای خاص از شرایط اجتماعی-سیاسی است که بنیادگرایی را ایجاد می‌کند. بولیت مدعی است که جنبش‌های بنیادگرا را تنها در جزایر فرهنگی حاشیه‌ای که خارج از پیچیدگی‌های سیاسی و فکری مناطق بزرگ شهری وجود دارند، می‌باید جست (Bulliet, 2011: 39). در این مناطق است که پس لرزه‌های اندیشه‌های مدرن به شدت

¹ New Atheism

احساس می‌شود و بنابراین، واکنش‌های تقابلی به آن نیز شدیدتر خواهد بود؛ بنابراین، علیرغم اینکه جنبش‌های بنیادگرا به عنوان واکنش‌هایی علیه مدرنیته ظاهر می‌شوند، آن‌ها پدیده‌های سیاسی کاملاً مدرنی هستند که با همان روش‌هایی که نهادهای مدرن به ایفای نقش می‌پردازند، بازی سیاسی خود را پیش می‌برند. این تبیین نشان می‌دهد که بنیادگرایی ناشی از نارضایتی از وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متزلزل است که به‌طور کلی مسبب عدم اطمینان در بخشی از جامعه و روی آوردن به دین سیاسی به عنوان ابزاری برای تقابل با وضعیت موجود می‌شود.

پژوهش‌های داخلی نیز ابعاد مختلف زمینه‌های فرهنگی، شبکه‌های سیاسی و پیامدهای خارجی جریان‌های محافظه‌کار در ایالات متحده را بررسی کرده‌اند. دیندار بوداللو و همکاران (۱۴۰۴) با تمرکز بر تحولات فرهنگی آمریکا، به تعمیق شکاف‌های اجتماعی، تغییر جایگاه دین و خانواده و مناقشه بر سر ارزش‌های اخلاقی اشاره کرده‌اند؛ تحولاتی که می‌توانند احساس بحران فرهنگی را در میان گروه‌های محافظه‌کار تقویت کنند. حدیدی و زارعان (۱۴۰۵) نیز نقش آپیک در روایت‌سازی و امنیتی‌سازی موضوعات مرتبط با ایران را تحلیل کرده‌اند، در حالی که نعمت‌پور (۱۴۰۴) به بررسی نقش تی‌پارتی در شکل‌دهی به گفتمان و رفتار خارجی آمریکا در قبال ایران پرداخته و تأثیر این جنبش بر تقویت مخالفت با برجام و راهبرد فشار حداکثری را نشان داده است. بااین حال، این مطالعات کمتر به سازوکار تبدیل تی‌پارتی از یک جنبش اقتصادی و ضددولتی به حامل نوعی بنیادگرایی سیاسی - مذهبی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر ریشه‌های دینی و سیاسی، فرایند سیاسی شدن هویت مسیحی - محافظه‌کار و مؤلفه‌های بنیادگرایانه این جنبش، تلاش می‌کند این خلأ را پر کند و نشان دهد چگونه تعامل میان احیای دینی، احساس تهدید فرهنگی و شرایط سیاسی و نهادی، زمینه ورود این هویت به عرصه رقابت حزبی و استمرار آن در ترامپسیسم را فراهم کرده است.

۲- روش‌شناسی

برای تحلیل تحول تی‌پارتی از یک جنبش اعتراضی با مطالبات اقتصادی به صورت‌بندی متمایزی از بنیادگرایی سیاسی - مذهبی، این پژوهش از روش ردیابی فرایند^۱ به‌عنوان چارچوب مرکزی بهره می‌گیرد. در این طراحی، تمامی منابع و داده‌ها در خدمت بازسازی گام‌به‌گام فرایندهای

^۱ Process tracing

تاریخی، نهادی و گفتمانی قرار گرفته‌اند که از اواسط دهه ۲۰۰۰ تا دوران ترامپ به سیاسی شدن دین و تشدید عناصر بنیادگرایانه انجامید. به‌منظور گردآوری و تبیین شواهد در چارچوب ردیابی فرایند، پژوهش از دو نوع داده کمکی استفاده می‌کند: نخست، تحلیل گفتمان سیاسی به‌مثابه ابزار استخراج شواهد معنایی از متون، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و نمادهای هویتی رهبران و فعالان تی‌پارتی، تا منطق زبانی، ساختارهای اخلاقی و سازوکارهای دشمن‌سازی و نحوه قدسی‌سازی مطالبات سیاسی روشن شود. دوم، داده‌های ثانویه معتبر که شواهد تجربی لازم را برای ارزیابی تغییرات هویتی، فرهنگی و سیاسی در این دوره فراهم می‌کنند. این ترکیب از شواهد، همگی در خدمت روش ردیابی فرایند و در چارچوب نظری «احیا-واکنش-سیاسی‌شدن» به کار گرفته شده‌اند تا نشان دهند چگونه تعامل میان هویت دینی، احساس تهدید فرهنگی و ضعف نهادی در حزب جمهوری‌خواه، زمینه‌پدایش و تثبیت بنیادگرایی سیاسی در تی‌پارتی را فراهم کرده است.

۳- مبانی نظری: دین سیاسی و بنیادگرایی

همان‌طور که درباره ریشه‌های سیاسی و مذهبی بنیادگرایی توضیح داده شد، دین سیاسی یکی از ابزارهای بنیادگرایی است. دین سیاسی^۱ بنابر تعریف جنتیل^۲ دارای شاخص‌هایی است که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم همزیستی با سایر ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های سیاسی، قربانی کردن استقلال فردی در برابر هویت جمعی، تأکید به اجرای احکام و تجویز مشارکت در مراسم و مناسک سیاسی اشاره کرد (Gentile, 2005: 30). در شرایطی که در آمریکا دین با هویت ملی آمیخته شده، تشخیص این که دین ممکن است در واقع جزء ذاتی یک «دین سیاسی» باشد، دشوار نیست. مسیحیان انجیلی بر این باورند که نژاد انگلوساکسون^۳ از فرزندان حضرت یوسف می‌باشند و در چنین وضعیتی مسیحیان محافظه‌کار قرائتی دینی از ملی‌گرایی آمریکایی ارائه می‌دهند و میهن‌پرستی را امری دینی قلمداد می‌کنند (Phillips, 2010: 95). این دیدگاه در ایالات متحده سبب شکل گرفتن «ایدئولوژی دولتی»^۴ شده که از نتایج آن می‌توان به در هم آمیختن نمادگرایی میهن‌پرستانه آمریکایی با «سنت

^۱ Political religion

^۲ Gentile

^۳ Anglo-Saxons

^۴ State ideology

یهودی- مسیحی^۱ اشاره کرد و نشانه‌های رادیکال آن را می‌توان در رویکرد محافظه‌کاران انجیلی در تی پارتی مشاهده کرد (Grzymala-Busse, 2015: 23).

حال سؤال اینجاست که چرا تبیین سیاسی برای بنیادگرایی که بر مفهوم دین سیاسی استوار است، توضیح بهتری بر تبیین‌های کاملاً مذهبی ارائه می‌دهد؟ استدلال‌هایی که بنیادگرایی را بر پایه‌های دینی توضیح می‌دهند، همان‌طور که در بالا بحث شد، به‌طور مشکوکی فرض را بر آن قرار می‌دهند که چنین باورهای سخت‌گیرانه و تندگرایانه دینی از نظر تاریخی شکل هنجاری ادیان مختلف بوده است. با این حال، این توضیحات صحیح به‌نظر نمی‌رسد، چرا که اولاً با بررسی زمینه‌های متفاوت که گروه‌های دینی در آن به فعالیت مشغول‌اند می‌توان گفت که مفاهیم معتدل‌تری از دین در عصر مدرن وجود دارد. علاوه بر این، این استدلال‌ها به شرایط تهدیدآمیزی که بنیادگرایان تصور یا درک می‌کنند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند توجهی ندارند. واکنش‌های بنیادگرایان لزوماً نیازی به ماهیت مذهبی ندارد و می‌تواند فرم‌های متفاوتی بنا به زمینه و ساختار اجتماعی به خود بگیرند. با این حال، نباید فراموش کرد که این شرایط خاص اجتماعی- سیاسی در عصر مدرن است که به بنیادگرایان اجازه می‌دهد در عرصه عمومی به فعالیت بپردازند.

به منظور مفهوم‌سازی چگونگی ورود دین سیاسی به فضای عمومی/ عرصه سیاسی، از نظریه «احیا- واکنش- سیاسی‌سازی»^۲ آلتینوردو^۳ استفاده می‌شود (Altinordu, 2010: 521). بر اساس این نظریه، سیاسی شدن دین پس از مراحل احیای دینی و واکنش جریان‌های سکولار به آن رخ می‌دهد. احیای مذهبی در سراسر جهان در دهه ۱۹۷۰ و در واکنش به کاستی نظریه‌های سکولاریزاسیون، مدرنیزاسیون و جهانی شدن به‌وجود آمد (Ozzano, 2014: 22). با این حال، فقط این عوامل نبودند که موجب به‌وجود آمدن دین سیاسی و ظهور بنیادگرایی‌های مختلف شدند. در عوض، به گفته آلتینوردو، با گسترش جنبش‌های احیای دینی که در تقابل با خطر اندیشه‌های جدید در دنیای مدرن به‌وجود آمده بود، مشاهده‌پذیری، نفوذ اجتماعی و خودمختاری نهاد دین افزایش یافت. در چنین وضعیتی، گروه‌هایی از گرایش‌های سکولار احساس خطر کردند و علیه احیای دینی بسیج شدند. احساس خطر از احیای دین و بسیج علیه آن به ترس این گروه‌ها از جنبش‌های مذهبی باز می‌گشت

^۱ Judeo-Christian tradition

^۲ revival-reaction-politicization

^۳ Altinordu

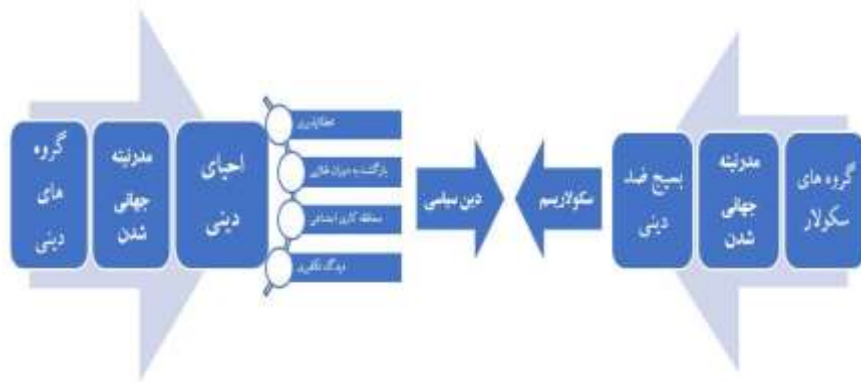
که نگران محدود شدن آزادی‌های خود بودند. آنان بیم آن داشتند که جنبش‌های احیای دینی اصول و مبانی اندیشه‌های سکولاریسم و مدرنیته را بی‌اعتبار سازند. در چنین وضعیتی، گروه‌های مذهبی در پاسخ به این ضد بسیج^۱ که علیه شان ایجاد شد، پا به مرحله سوم که همان ورود به عرصه سیاسی بود، گذاردند. در شرایط نبود احزاب سیاسی که بتواند دغدغه‌ها و منافع این گروه‌های دینی را نمایندگی کند، آن‌ها عموماً روندهای افراطی‌تری را در پیش گرفتند (Altinordu, 2010: 524-525).

این نظریه «احیاء-واکنش-سیاسی شدن» پویایی لازم برای تحلیل ریشه‌های سیاسی بنیادگرایی جنبش تی پارتی را دارد و مکانیسم روند سیاسی شدن این گروه مذهبی را به‌خوبی توضیح می‌دهد. کاربرد این چارچوب عناصر مختلف فرآیندی را که منجر به سیاسی شدن بنیادگرایی در این فرقه سیاسی شده را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که ایدئولوژی بنیادگرایی تی پارتی، صرف‌نظر از اینکه ریشه‌های مذهبی، سیاسی یا سکولار داشته باشد، از شرایط اجتماعی-سیاسی خود در ایالات متحده متأثر است. از جمله ویژگی‌های مهمی که در بنیادگرایی طیف‌های مختلف در تی پارتی دیده می‌شود، می‌توان به واکنش‌پذیری آنان اشاره کرد. این واکنش نه تنها به حاشیه‌نشینی درک شده توسط گروه مورد نظر ارتباط دارد، بلکه به تصور آنان از فساد که در جامعه وجود دارد نیز مربوط است. آنان بر این اعتقادند که سکولاریزاسیون، جهانی شدن و مدرنیزاسیون به جهان بینی و مذهب مسیحیت حمله کرده و به تدریج جامعه‌ای آسیب دیده، شیطانی و دارای انحرافات اخلاقی ایجاد می‌کند (Karner & Aldridge 2004: 16). مسیحیان انجیلی بر این باورند که جامعه آمریکا بر لبه فروپاشی قرار گرفته و علت آن نیز سست شدن پایه‌های اخلاقی جامعه است. به باور آنان ریشه‌های پدید آمدن این جامعه غیراخلاقی نظریه‌های سکولاریزاسیون، جهانی شدن و مدرنیزاسیون است که از آن‌ها به عنوان شرّ اجتماعی^۲ نام می‌برند. برای مبارزه با این روند، جنبش تی پارتی به دنبال سازمان‌دهی مجدد دولت و جامعه حول یک تفسیر خاص از مذهب مسیحیت هستند. در این تفسیر خاص، مسیحیان انجیلی اغلب از «عصر طلایی»^۳ صحبت می‌کنند که یک روایت آرمان‌شهری از یک مدل گزینشی و آرمانی از تاریخ است (Litonjua, 2009: 315).

^۱ Counter-mobilization

^۲ Social evil

^۳ Golden age



شکل ۱- چارچوب مفهومی پژوهش

در این تحلیل، تی پارتی به عنوان گروه راست افراطی از حزب جمهوری خواه در ایالات متحده روند سیاسی شدن افراطی در پیش می گیرد که واکنشی است به شرایطی که طرفداران آن تهدید و نگرانی تصور می کردند. به عبارتی، روی آوردن جنبش تی پارتی به ساختارهای ایدئولوژیک بنیادگرایانه، ناشی از شرایط داخلی خاصی است که تهدیدی برای نظام اعتقادی هژمونیک آنها تلقی می شد. در این راستا، مقاله به بررسی چهار عاملی که در شکل گیری ایدئولوژی بنیادگرایی تی پارتی (خطانابذیری، بازگشت به دوران طلایی، محافظه کاری اجتماعی شدید و دیدگاه تکفیری به دیگر ادیان) نقش بسزایی دارند، خواهد پرداخت.

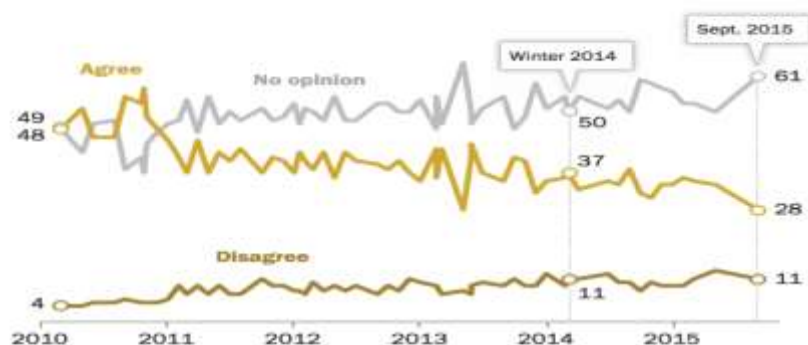
۴- ریشه های بنیادگرایی جنبش تی پارتی

ظهور و گسترش سریع جنبش تی پارتی در اواخر دهه ۲۰۰۰ را می توان در امتداد چند دهه بسیج محافظه کارانه، به ویژه جنبش احیای انجیلی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، فهم کرد؛ جنبش هایی که مطالبات آنان عمدتاً بر موضوعات اجتماعی و اخلاقی متمرکز بود (Judis, 2010: 19-21). داده های مرکز پژوهشی پیو نشان می دهد که حمایت جمهوری خواهان از تی پارتی پس از اوج اولیه آن به تدریج کاهش یافت؛ به گونه ای که سهم جمهوری خواهانی که خود را موافق این جنبش می دانستند، از حدود نیمی از پاسخ گویان در سال ۲۰۱۰ به ۲۸ درصد در سپتامبر ۲۰۱۵ رسید، در حالی که ۶۱ درصد در آن مقطع نظر مشخصی نداشتند (Pew Research Center, 2019). این کاهش حمایت آشکار از تی پارتی به معنای افول کامل محافظه کاری مذهبی نبود. در واقع، بسیاری

از عناصر هویتی و سازمانی این جنبش در بازآرایی گسترده‌تر حزب جمهوری خواه استمرار یافتند؛ فرایندی که به تقویت هویت محافظه کارانه حزب، افزایش نقش نیروهای مذهبی و تشدید قطبی شدن حزبی در دهه بعد انجامید (Skocpol & Williamson, 2011; Grossmann & Hopkins, 2016).

Republican attitudes about the tea party, 2010-2015

% of Republican and Rep leaners who say they ___ with the tea party



Notes: Respondents to the Winter 2014 and Sept. 2015 surveys indicated were recruited to Pew Research Center's American Trends Panel. See methodology for more detail. Those who hadn't heard of the tea party are included with those who had no opinion.
Source: Pew Research Center surveys of U.S. adults conducted 2010-2015.

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۱- تحول نگرش جمهوری خواهان به جنبش تی پارتی، ۲۰۱۰-۲۰۱۵ (Pew Research Center, 2019)

همان گونه که نمودار ۱ نشان می دهد، کاهش حمایت آشکار از تی پارتی به معنای از میان رفتن پایگاه اجتماعی و گفتمانی آن نبود؛ بلکه بخش مهمی از این پایگاه در سال های بعد در ترامپسیسم و جریان ماگا بازآرایی شد.

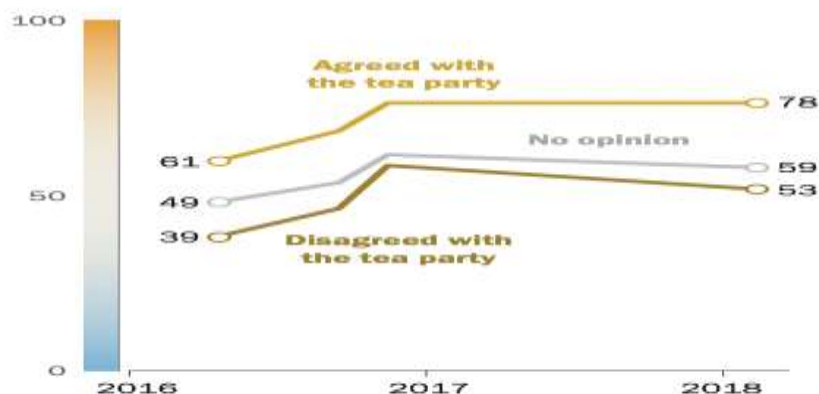
جری فالول^۱، از رهبران برجسته جریان انجیلی محافظه کار، انتخاب جرج دبلیو بوش را نشانه ای از آغاز «بازگشت ملت آمریکا به سلامت اخلاقی و ارزش های یهودی- مسیحی» تلقی می کرد (Patrikios, 2008: 367-389). با این حال، انتخاب باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ برای بخش هایی از محافظه کاران مذهبی و سفیدپوست، نه صرفاً جابه جایی قدرت میان دو حزب، بلکه نشانه ای از تعمیق تغییرات نژادی، فرهنگی و ارزشی در جامعه آمریکا بود. اوباما نخستین رئیس جمهور آفریقایی تبار ایالات متحده و نخستین رئیس جمهور دموکرات غیر جنوبی پس از جان اف. کندی بود و برنامه های

¹ Jerry Falwell

سیاسی او از سوی بسیاری از محافظه کاران، در مقایسه با دولت‌های دموکرات پیشین، گرایش بیشتری به مداخله دولت و اصلاحات اجتماعی داشت (Abramowitz, 2011: 2). در چنین بستری، بخش‌هایی از مسیحیان انجیلی و محافظه کاران اجتماعی در چارچوب ائتلاف تی‌پارتی بسیج شدند. پایگاه اجتماعی این جنبش در مقایسه با کل جمعیت آمریکا و حتی با سایر جمهوری خواهان، به‌طور نامتناسبی سفیدپوست، مرد، مسن‌تر، مذهبی‌تر و دارای سطح تحصیلات پایین‌تر بود و در برخی مطالعات، نگرش‌های منفی‌تری نسبت به اقلیت‌های نژادی، مهاجرت و دولت اوپاما نشان می‌داد (Abramowitz, 2011: 11; Williamson et al., 2012: 204). بخش مهمی از این ائتلاف در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ به حمایت از دونالد ترامپ روی آورد؛ به گونه‌ای که بر اساس داده‌های مرکز پژوهشی پیو، میانگین ارزیابی مثبت ترامپ در میان جمهوری خواهانی که با تی‌پارتی هم‌دل بودند، از ۶۱ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۷۸ درصد در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ افزایش یافت. این روند نشان می‌دهد که اگرچه تی‌پارتی به‌عنوان یک جنبش سازمان‌یافته پس از نیمه دهه ۲۰۱۰ از شدت اولیه خود کاست، اما پایگاه اجتماعی و عناصر اصلی گفتمان آن در جریان ترامپسم بازتولید شد.

Tea party Republicans retained very warm feelings toward Trump

Average rating of Donald Trump on a 0-100 'feeling thermometer' among Republicans and Rep leaners who, in 2014 or 2015 ...



Source: Surveys of U.S. adults conducted 2016-2018.
PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۲- تحول ارزیابی جمهوری خواهان از دونالد ترامپ برحسب نگرش آنان به تی‌پارتی، ۲۰۱۶-۲۰۱۸ (Pew Research Center, 2019)

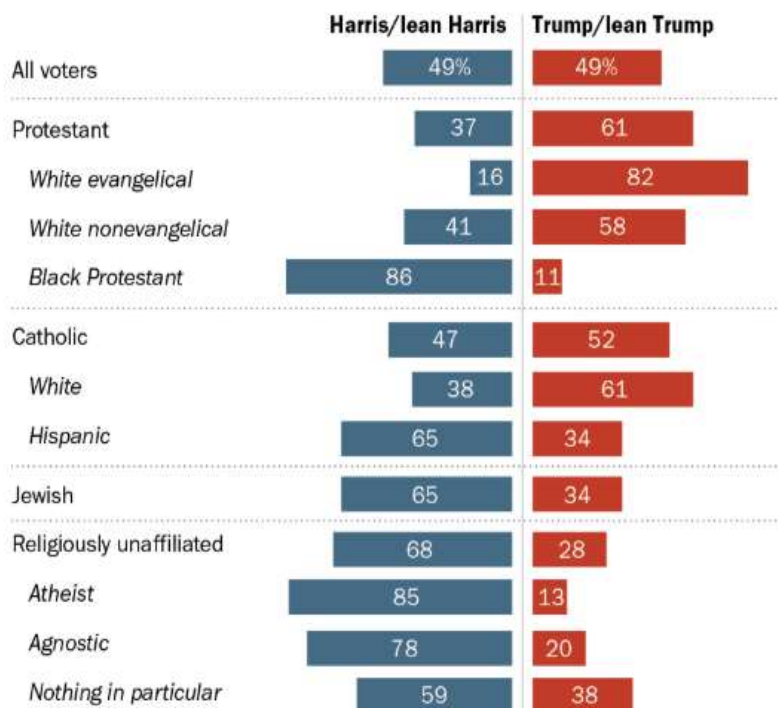
همگرایی بخش مهمی از پایگاه اجتماعی تی‌پارتی با ائتلاف انتخاباتی دونالد ترامپ را نمی‌توان صرفاً نشانه افول یک جنبش سیاسی دانست، بلکه باید آن را بخشی از بازآرایی محافظه‌کاری معاصر آمریکا تلقی کرد. اگرچه تی‌پارتی پس از اواسط دهه ۲۰۱۰ از نظر سازمانی کاهش یافت، اما بسیاری از عناصر هویتی و گفتمانی آن- از احساس تهدید فرهنگی و بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی گرفته تا دفاع از نظم اخلاقی مسیحی محافظه‌کار- در جریان ترامپ‌سیسم و جنبش ماگا بازتولید شد. استمرار این پیوند در انتخابات ۲۰۲۴ نیز قابل مشاهده بود؛ به گونه‌ای که ۸۲ درصد از رأی‌دهندگان سفیدپوست انجیلی، ۶۱ درصد از کاتولیک‌های سفیدپوست و ۵۸ درصد از پروتستان‌های سفیدپوست غیرانجیلی از دونالد ترامپ حمایت کردند (Pew Research Center, 2024). این الگو نشان می‌دهد که ائتلاف اجتماعی محافظه‌کاران مذهبی که در دوره تی‌پارتی نقش مهمی در بسیج سیاسی داشت، در دوره ترامپ نه از میان رفت، بلکه در چارچوبی گسترده‌تر و هویتی‌تر بازآرایی شد. همان گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد، در میان جمهوری‌خواهان، نزدیکی به تی‌پارتی با حمایت بیشتر از ترامپ همراه بود؛ بنابراین، رابطه میان تی‌پارتی و ترامپ‌سیسم را نباید تداوم سازمانی یک جنبش واحد دانست؛ بلکه باید آن را فرآیند انتقال و بازتفسیر یک منطق سیاسی- مذهبی دانست که در دوره ترامپ ظرفیت بسیج ملی گسترده‌تری پیدا کرد.

یکی از سازوکارهای مهم در بسیج سیاسی هواداران تی‌پارتی، احساس تهدید منزلتی یا نگرانی از کاهش جایگاه اجتماعی تاریخی آنان بود. مطالعات انجام‌شده در سال‌های آغازین شکل‌گیری این جنبش نشان می‌دهد که بسیاری از حامیان تی‌پارتی تصور می‌کردند موقعیت فرهنگی و سیاسی گروه‌های سنتی سفیدپوست مسیحی در حال تضعیف است و تغییرات جمعیتی، اجتماعی و ارزشی می‌تواند جایگاه تاریخی آنان را کاهش دهد (Barreto et al., 2011: 8). این احساس تهدید صرفاً به مسائل اقتصادی مانند اندازه دولت یا مالیات محدود نبود، بلکه موضوعاتی مانند تغییر نقش دین در عرصه عمومی، گسترش حقوق باروری، پذیرش ازدواج همجنس‌گرایان و افزایش مهاجرت را نیز دربر می‌گرفت. از این منظر، مخالفت بخشی از هواداران تی‌پارتی با این تحولات را باید در چارچوب نگرانی گسترده‌تر نسبت به تغییر نظم فرهنگی و اخلاقی مطلوب آنان در جامعه آمریکا تحلیل کرد (Williamson et al., 2012: 74). در چنین شرایطی، سیاست برای بخشی از این جریان صرفاً ابزاری برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی دولت نبود، بلکه به عرصه‌ای برای دفاع از هویت

جمعی، بازسازی نظم اخلاقی مورد تصور و مقابله با تهدیدهای فرهنگی تبدیل شد. بنابراین، سیاسی شدن تی‌پارتی را نمی‌توان تنها واکنشی به افزایش مالیات یا گسترش دولت فدرال دانست؛ بلکه این جنبش را باید بخشی از واکنش هویتی محافظه‌کاران مذهبی به تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر آمریکا تلقی کرد. این منطق هویتی پس از افول سازمانی تی‌پارتی از میان نرفت، بلکه در جریان ترامپ‌سزم و ناسیونالیسم مسیحی در قالبی جدید بازآرایی شد. اگرچه تی‌پارتی به‌عنوان یک سازمان سیاسی پس از نیمه دهه ۲۰۱۰ کاهش یافت، اما عناصر اصلی آن، از جمله احساس تهدید فرهنگی، دفاع از ارزش‌های مذهبی سنتی و بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی، در ائتلاف اجتماعی ماگاستمرار یافت.

Most White Christians support Trump for president; majorities in several other religious groups back Harris

% of registered voters who would vote for ___ if the 2024 presidential election were held today



Note: Based on registered voters. White and Black voters include those who report being only one race and are not Hispanic. Hispanic voters are of any race. Those who did not answer or do not lean toward either candidate are not shown.

Source: Survey of U.S. adults conducted Aug. 26-Sept. 2, 2024.

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۳. استمرار ائتلاف مذهبی - محافظه کار در حمایت از ترامپ (انتخابات ۲۰۲۴) (Pew)

(Research Center, 2024)

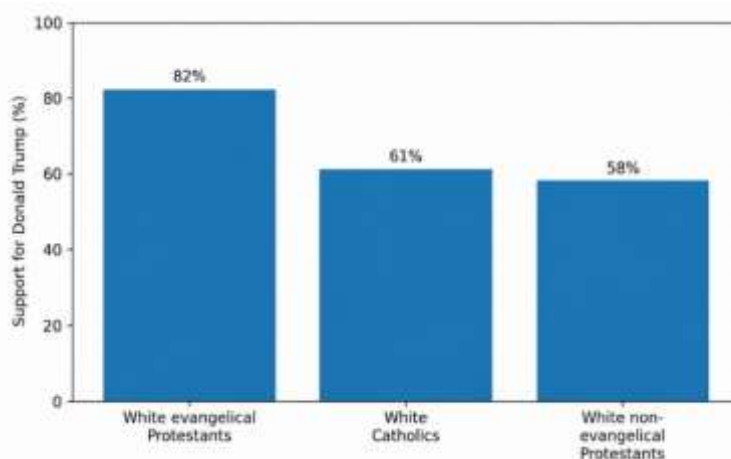
داده‌های مرکز پژوهشی پیو در نمودار ۴ نشان می‌دهد که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴، ۸۲ درصد از رأی‌دهندگان سفیدپوست انجیلی، ۶۱ درصد از کاتولیک‌های سفیدپوست و ۵۸ درصد

از پروتستان‌های سفیدپوست غیرانجیلی از دونالد ترامپ حمایت کردند (Pew Research Center, 2024). همان‌گونه که نمودار ۴ نشان می‌دهد، این الگوی حمایت انتخاباتی بیانگر تداوم پیوند میان محافظه‌کاری مذهبی و سیاست جمهوری‌خواه معاصر است. افزون بر این، در میان سفیدپوستان انجیلی، ۸۶ درصد معتقد بودند کتاب مقدس باید دست‌کم تا حدی بر قوانین آمریکا تأثیر داشته باشد و ۶۴ درصد نیز در صورت تعارض میان کتاب مقدس و اراده عمومی، اولویت را به کتاب مقدس می‌دادند (Pew Research Center, 2024). این یافته‌ها نشان می‌دهد که پیوند میان هویت دینی، ادعای حقیقت اخلاقی و اقتدار سیاسی که در بسیج تی‌پارتی نقش داشت، در محافظه‌کاری مذهبی معاصر آمریکا نیز ادامه یافته است. از این منظر، اهمیت تی‌پارتی نه در بقای سازمانی آن، بلکه در انتقال یک منطق سیاسی - مذهبی به جریان‌های جدیدتر محافظه‌کاری است؛ منطقی که بر چهار مؤلفه اصلی استوار است: خطاناپذیری حقیقت مورد باور، بازگشت به دوران طلایی، محافظه‌کاری اجتماعی شدید و مرزبندی طردکننده با دیگری سیاسی و فرهنگی.

۵- از تی‌پارتی تا ماگا: بازآرایی بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در محافظه‌کاری معاصر آمریکا

تحولات سیاسی ایالات متحده در دهه ۲۰۱۰ نشان داد که تحلیل جنبش تی‌پارتی صرفاً به‌عنوان یک اعتراض کوتاه‌مدت علیه دولت فدرال، افزایش مالیات و سیاست‌های اقتصادی دموکرات‌ها، توان توضیح کامل جایگاه آن در تحول محافظه‌کاری آمریکا را ندارد. اگرچه فعالیت سازمانی تی‌پارتی پس از سال ۲۰۱۴ کاهش یافت، اما پرسش اصلی این پژوهش آن نیست که آیا این جنبش به‌عنوان یک سازمان سیاسی باقی ماند یا خیر؛ بلکه این است که آیا عناصر هویتی، مذهبی و سیاسی آن در ساختار جدید راست آمریکا استمرار یافتند؟ شواهد موجود نشان می‌دهد که بخش مهمی از گفتمان تی‌پارتی، شامل احساس تهدید فرهنگی، بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی، مخالفت با تغییرات اجتماعی و تلاش برای بازگرداندن نظم اخلاقی مطلوب، در جریان ترامپ‌سزم بازتولید شد. از این منظر، تی‌پارتی را باید نه یک پدیده منزوی، بلکه مرحله‌ای مهم در بازآرایی محافظه‌کاری آمریکایی دانست (Skocpol & Williamson, 2016). در این چارچوب، رابطه میان تی‌پارتی و ترامپ‌سزم را نمی‌توان یک انتقال خطی یا یکسان‌انگاری کامل در نظر گرفت؛ زیرا همه اعضای تی‌پارتی الزاماً

حامی ترامپ نبودند. با این حال، پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که بخش مهمی از پایگاه اجتماعی تی‌پارتی در سال ۲۰۱۶ به سمت ترامپ حرکت کرد. به‌ویژه، رأی‌دهندگان جمهوری‌خواهی که پیش‌تر با تی‌پارتی هم‌دلی داشتند، در انتخابات مقدماتی جمهوری‌خواهان حمایت بیشتری از ترامپ نشان دادند؛ حتی پس از کنترل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی این رابطه همچنان معنادار باقی ماند (Grossmann & Hopkins, 2016). این یافته نشان می‌دهد که ترامپ‌سبم بیش از آنکه جایگزین تی‌پارتی باشد، بازآرایی سیاسی و هویتی بخشی از همان ائتلاف اجتماعی بود.



نمودار-۴: حمایت گروه‌های مذهبی سفیدپوست از دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ (Pew Research Center, 2024)

این نمودار استمرار ائتلاف محافظه‌کار مذهبی را نشان می‌دهد؛ ائتلافی که یکی از پایه‌های اجتماعی مهم جنبش تی‌پارتی بود و بعدها به یکی از عناصر اصلی ائتلاف ماگا^۱ تبدیل شد. این داده‌ها به معنای تداوم سازمانی مستقیم میان تی‌پارتی و ماگا نیست، بلکه استمرار یک هم‌راستایی گسترده‌تر مذهبی و فرهنگی در سیاست جمهوری‌خواه معاصر آمریکا را نشان می‌دهد. همان‌گونه که نمودار ۵ نشان می‌دهد، پیوند میان محافظه‌کاری مذهبی و سیاست جمهوری‌خواهی در دوره ترامپ همچنان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ائتلاف راست آمریکا باقی مانده است. حمایت بالای سفیدپوستان پروتستان انجیلی از ترامپ نشان می‌دهد که مؤلفه مذهبی که در بسیج اجتماعی تی‌پارتی نقش مهمی داشت، پس از افول سازمانی آن از میان نرفت، بلکه در قالب گسترده‌تر ماگا بازتولید

^۱ MAGA

شد. بنابراین استمرار تی‌پارتی را باید نه در بقای نام یا ساختار سازمانی آن، بلکه در تداوم شبکه‌های اجتماعی، زبان سیاسی و احساس تهدید فرهنگی آن جست‌وجو کرد.

جنبش تی‌پارتی در دهه ۲۰۰۰ با مخالفت با دولت بزرگ، مالیات‌ها و نخبگان سیاسی شناخته می‌شد؛ اما در دوران ترامپ این نارضایتی‌های اقتصادی و ضدنخبگانی با صورت‌بندی‌های جدیدی از سیاست هویتی ترکیب شد. اهمیت این تحول در آن است که ترامپسم اعتراض تی‌پارتی را از سطح مخالفت با سیاست‌های دولت به سطح منازعه درباره تعریف «ملت واقعی آمریکا»^۱ منتقل کرد. در تی‌پارتی، دولت فدرال و سیاست‌های مالیاتی محور اصلی اعتراض بودند؛ در ترامپسم، این اعتراض با نگرانی‌هایی درباره مهاجرت، تغییرات جمعیتی، نقش دین در جامعه عمومی، مسائل جنسیتی و تهدید فرهنگی پیوند خورد. به همین دلیل، ترامپسم را می‌توان مرحله‌ای از رادیکالیزه شدن و ملی شدن برخی عناصر موجود در تی‌پارتی دانست (Grossmann & Hopkins, 2016; Whitehead & Perry, 2020). این تحول همچنین در سطح سازمانی قابل مشاهده بود. شبکه‌های سیاسی و رسانه‌ای نزدیک به تی‌پارتی، از جمله انجمن آزادی^۲ و فراکسیون آزادی در کنگره^۳، نقش مهمی در تثبیت حمایت جمهوری‌خواهان از ترامپ ایفا کردند. علاوه بر این، رسانه‌های محافظه‌کار و شبکه‌های مذهبی راست‌گرا در بازتولید روایت‌هایی درباره تهدید فرهنگی، مهاجرت و دفاع از ارزش‌های سنتی نقش داشتند (Miller, 2020). بنابراین، انتقال از تی‌پارتی به ماگا صرفاً انتقال یک پایگاه انتخاباتی نبود، بلکه انتقال یک چارچوب معنایی بود که سیاست را به عرصه دفاع از هویت، ارزش‌های اخلاقی و نظم اجتماعی مطلوب تبدیل می‌کرد.

از منظر این پژوهش، مهم‌ترین تداوم میان تی‌پارتی و ماگا در چهار مؤلفه بنیادگرایی سیاسی - مذهبی قابل مشاهده است. نخست، باور به وجود حقیقتی اخلاقی ثابت که از سوی نیروهای سکولار و لیبرال تهدید می‌شود؛ دوم، بازگشت به تصویری آرمانی از گذشته آمریکا؛ سوم، محافظه‌کاری شدید اجتماعی در موضوعاتی مانند خانواده، جنسیت و سقط جنین؛ و چهارم، مرزبندی شدید میان آمریکای واقعی و گروه‌هایی که تهدیدکننده این نظم تلقی می‌شوند. در این معنا، ماگا را نباید

^۱ The real America

^۲ FreedomWorks

^۳ House Freedom Caucus

جنبشی کاملاً جدید دانست، بلکه باید آن را مرحله‌ای از نهادینه شدن و گسترش سیاسی همان گرایش‌هایی دانست که تی‌پارتی در دهه قبل در سطح ملی برجسته کرد.

۵-۱- خطاناپذیری متون مقدس و سیاسی شدن حقیقت دینی

جنبش تی‌پارتی، همانند گروه‌های بنیادگرای مسیحی که ریشه در آن دارد، به تفسیری تحت‌اللفظی از کتاب مقدس پایبند است (Abramowitz, 2011: 11; Barreto et al., 2011: 8). طرفداران این جنبش به متن مقدسی باور دارند که آن را خطاناپذیر می‌دانند و به اعتقاد آنان این کتاب راهنمای مقدس و کاملی برای کل بشریت است (Emerson & Hartman, 2006: 134-135). این جریان مدافع بازسازی جامعه بر مبنای قوانین انجیلی است و خواستار احیای قوانین کتاب مقدس در جامعه آمریکا است. به باور آنان، از آنجا که متن کتاب مقدس خطاناپذیر است، می‌توان خوانش‌های تحت‌اللفظی و بدون نیاز به تفسیر از آن داشت. به این ترتیب، دین سیاسی برای طرفداران تی‌پارتی که ادعا می‌کنند حامل یک حقیقت مطلق هستند، نقشی اصیل و ذاتی دارد. این رویکرد تا حد زیادی متأثر از یک دیدگاه انحصاری و عاری از کثرت‌گرایی است که در آن افرادی که خارج از جامعه مؤمنین مسیحی زیست می‌کنند نیاز به نجات دارند تا مبادا در معرض لعنت ابدی قرار گیرند. به همین دلیل، آن‌ها چیزی جز خرابکاری شیطانی و روندهای آلوده سیاسی در اقدامات جامعه بی‌ایمان مدرن نمی‌بینند و خود را در یک مبارزه دائمی بین «ما» مسیحیان حقیقی و «دیگری» پیروان شیطان تصور می‌کنند (Bulliet, 2011, 38).

گرچه فرقه‌های مذهبی مسیحی مطلق‌گرا لزوماً سیاسی نیستند، اما سیاست می‌تواند برایشان ابزاری مناسب برای تحمیل «حقیقت»^۱ خود به دیگران باشد. همچنین روی آوردن به سیاست برای این گروه‌ها می‌تواند تلاشی برای ایجاد آرمان شهری مذهبی در دنیایی که در سیطره کافران منحرف تلقی می‌شود، باشد (Litonjua, 2009: 310-311). برای مثال، نظرسنجی اکونومیست نشان داد که ۶۳ درصد از اعضای تی‌پارتی معتقدند که در مدارس دولتی باید فصل پیدایش در کتاب مقدس را که توضیحی در چگونگی خلقت جهان توسط خداوند است را در کتاب‌های درسی دانش آموزان گنجانند (Judis, 2010: 19-21). دیوید بارتون^۲، یکی از اعضای برجسته تی‌پارتی، تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «اصولی که در کلام مکتوب خدا که به حکومت مدنی، سیاست، اقتصاد و

^۱ Truth

^۲ David Barton

آموزش مربوط می‌شوند، فرازمانی است و برای تمام فرهنگ‌های امروزی در کره زمین قابلیت اجرا دارد» (Right Wing Watch Staff, 2011). با این حال، در کنار این طرز فکر بنیادگرایانه مسیحی، تقدس‌سازی مشابهی از قانون اساسی ایالات متحده و پابندی به دیدگاه اصول مسیحی در این سند قانونی وجود دارد که تلاش می‌کند تا مقصود و نیت اصلی نویسندگان قانون اساسی آمریکا که به باور آنان ساخت یک جامعه مؤمن مسیحی بود را حفظ کند (Michael, 2013: 25). این تقدس‌سازی با این اعتقاد که قانون اساسی می‌تواند ایالات متحده را به دوران ایده‌آل بازگرداند، همراه است (Judis, 2010: 19-21). از این‌رو، در جنبش تی پارتی اتحادی سیاسی - مذهبی بین ناسیونالیسم آمریکایی و مسیحیت انجیلی به وجود آمده که به ارکان ایدئولوژی آن تبدیل شده است. اعضای تی پارتی بر این باورند که امنیت و آزادی‌هایی که ایالات متحده ارائه می‌کند، خدادادی بوده و از طریق قانون اساسی «در تار و پود»^۱ کشور تنیده شده است. در برخی از گردهمایی‌های تی پارتی، اعضا به جای توزیع انجیل، نسخه‌هایی از قانون اساسی را توزیع می‌کنند (Judis, 2010: 19-21). همچنین، اغلب شنیده می‌شود که آن‌ها از بی‌توجهی به قانون اساسی توسط بسیاری از مقامات دولتی ابراز تأسف می‌کنند و گلايه دارند که به سند قانون اساسی توهین شده است (Williamson, et al., 2012: 85). از این‌رو، اگرچه قانون اساسی مانند کتاب مقدس به خودی خود یک متن مذهبی نیست، اما بنابر اعتقادات مسیحیان انجیلی، تصور می‌شود که این متن در محضر خدا - خدای مسیحیت - نوشته شده است. به این ترتیب، از آن به عنوان دلیلی بر اراده الهی در تأسیس ایالات متحده و موقعیت خاص این مردم به عنوان «ملت برگزیده خدا»^۲ یاد می‌شود که اصلی کلیدی در دین سیاسی مسیحیت انجیلی است (Patrikios, 2008: 367-389).

۵-۲. بازگشت به دوران طلایی

یکی از مؤلفه‌های اساسی بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در جنبش تی پارتی، باور به وجود یک دوران طلایی در گذشته آمریکا و ضرورت بازگشت به آن است. در منطق بنیادگرایانه، گذشته صرفاً یک دوره تاریخی نیست، بلکه به عنوان دوره‌ای آرمانی بازنمایی می‌شود که در آن نظم اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مطلوب وجود داشته و تحولات بعدی موجب انحراف از آن شده‌اند. از این منظر، بنیادگرایی با بازسازی تصویری گزینشی از گذشته، میان یک گذشته اصیل و پاک و یک حال

^۱ Woven into the fabric

^۲ God's chosen nation

منحرف و بحرانی تمایز ایجاد می‌کند و سیاست را به ابزاری برای بازگرداندن آن نظم ازدست‌رفته تبدیل می‌سازد (Marty & Appleby, 1991; Elgenius & Rydgren, 2022). در میان هواداران تی‌پارتی، این گذشته آرمانی عمدتاً با دوره بنیان‌گذاران ایالات متحده و ارزش‌های منسوب به آنان پیوند خورده است. استفاده مکرر این جنبش از نمادهای انقلاب آمریکا، قانون اساسی و شخصیت‌های بنیان‌گذار را می‌توان تلاشی برای مشروعیت بخشی به ادعای بازگشت به اصول اولیه جمهوری آمریکا دانست (Michael, 2013: 24). برای بسیاری از اعضای تی‌پارتی، آمریکای اواخر قرن هجدهم نمادی از جامعه‌ای بود که در آن دولت فدرال محدود، مالیات پایین، آزادی اقتصادی، مسئولیت فردی و استقلال ایالت‌ها جایگاه برجسته‌تری داشتند (Barreto et al., 2011: 11). با این حال، اهمیت این روایت صرفاً در ترجیح یک الگوی اقتصادی خاص نبود؛ بلکه این گذشته در ذهن هواداران تی‌پارتی به نمادی از یک نظم اخلاقی مطلوب تبدیل شده بود که در آن ارزش‌های دینی و اجتماعی سنتی نقش برجسته‌تری داشتند.

بر این اساس، مخالفت تی‌پارتی با تغییرات اجتماعی معاصر را نمی‌توان تنها واکنشی اقتصادی به سیاست‌های دولت فدرال دانست. بخشی از هواداران این جنبش معتقد بودند که تغییرات فرهنگی ناشی از سکولاریزاسیون، گسترش حقوق گروه‌های اقلیت، تغییر نگرش‌ها نسبت به خانواده و جنسیت و افزایش نقش دولت در حوزه‌های اجتماعی، آمریکا را از مسیر اصلی بنیان‌گذاران آن دور کرده است. بنابراین بازگشت به گذشته در گفتمان تی‌پارتی درواقع تلاشی برای احیای یک نظم اخلاقی و هویتی خاص بود؛ نظامی که از نگاه آنان با نقش برجسته‌تر دین، خانواده سنتی و ارزش‌های مسیحی در عرصه عمومی همراه بود (Williamson et al., 2012: 74; Gorski, 2017). این نگاه نوستالژیک به گذشته، به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، به یکی از عناصر مهم بسیج سیاسی محافظه‌کاران تبدیل شد. از نگاه بسیاری از هواداران تی‌پارتی، دولت اوباما نه صرفاً نماینده یک حزب سیاسی رقیب، بلکه نماد مجموعه‌ای از تغییرات فرهنگی و اجتماعی بود که آنان آن را تهدیدی علیه هویت تاریخی آمریکا تلقی می‌کردند. به همین دلیل، مخالفت با سیاست‌های اوباما اغلب در چارچوب دفاع از آمریکای واقعی و بازگرداندن ارزش‌های ازدست‌رفته بیان می‌شد (Skocpol & Williamson, 2016).

این مؤلفه بنیادگرایانه در دوران ترامپ نه تنها تضعیف نشد، بلکه در قالب شعار «بازگرداندن عظمت آمریکا» صورت‌بندی جدیدی یافت. تفاوت مهم میان تی‌پارتی و ترامپسم در این بود که تی‌پارتی عمدتاً به بازگشت به اصول بنیان‌گذاران، دولت محدود و قانون اساسی تأکید می‌کرد، در حالی که ترامپسم این نوستالژی را به روایتی گسترده‌تر درباره احیای هویت ملی، کنترل مرزها، دفاع از ارزش‌های سنتی و مقابله با تغییرات فرهنگی تبدیل کرد. از این منظر، شعار ماگا را می‌توان ادامه همان منطق بنیادگرایانه دانست: فرض وجود یک گذشته اصیل، تشخیص انحراف در زمان حال و ضرورت بسیج سیاسی برای بازگرداندن نظم مطلوب (Gorski & Perry, 2022; Whitehead & Perry, 2020). بنابراین، بازگشت به دوران طلایی در جنبش تی‌پارتی صرفاً یک احساس نوستالژیک نسبت به گذشته نبود، بلکه سازوکاری سیاسی برای تعریف بحران، تعیین دشمن و مشروعیت بخشی به کنش جمعی محسوب می‌شد. این ویژگی نشان می‌دهد که بنیادگرایی سیاسی - مذهبی نه تنها از طریق ادعای داشتن حقیقت مطلق (خطاناپذیری)، بلکه از طریق روایت تاریخی خاصی شکل می‌گیرد که گذشته را معیار سنجش حال و مبنای طراحی آینده قرار می‌دهد.

۳-۵. محافظه‌کاری اجتماعی: دفاع از نظم اخلاقی مسیحی و سیاست هویتی

یکی از مؤلفه‌های مهم بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در جنبش تی‌پارتی، دفاع از برداشت خاصی از خانواده، جنسیت و نظم اخلاقی جامعه است. در برخی سنت‌های محافظه‌کار مسیحی، روابط میان جنسیت، خانواده و اقتدار اجتماعی بر اساس تفسیری خاص از آموزه‌های دینی تعریف می‌شود؛ تفسیری که در آن نقش‌های جنسیتی سنتی بخشی از نظم طبیعی و اخلاقی جامعه تلقی می‌شوند. در این چارچوب، خانواده سنتی صرفاً یک نهاد اجتماعی نیست، بلکه عنصری اساسی در حفظ نظم اخلاقی مطلوب محسوب می‌شود و تغییر در نقش‌های جنسیتی یا پذیرش اشکال غیرسنتی خانواده می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از افول ارزش‌های دینی و فرهنگی تلقی شود (Stern, 2022; Whitehead & Perry, 2020). از این منظر، مخالفت با تغییرات اجتماعی مدرن نه صرفاً یک موضع سیاسی، بلکه بخشی از تلاش برای دفاع از یک نظم اخلاقی خاص است.

محافظه‌کاری اجتماعی یکی از عناصر مهم در هویت سیاسی تی‌پارتی بود. مطالعات مربوط به دوره شکل‌گیری این جنبش نشان می‌دهد که اگرچه اعتراض به مالیات، دولت فدرال و سیاست‌های اقتصادی از مهم‌ترین عوامل بسیج اولیه تی‌پارتی محسوب می‌شد، اما بخش قابل توجهی از پایگاه

اجتماعی آن با نگرانی‌های فرهنگی و مذهبی نیز پیوند داشت. بسیاری از هواداران این جنبش از بازگشت به نقش‌های سنتی خانواده، محدود کردن تغییرات فرهنگی و حفظ جایگاه دین در عرصه عمومی حمایت می‌کردند (Abramowitz, 2011; Barreto et al., 2011). به همین دلیل، مخالفت با سقط جنین، پذیرش ازدواج همجنس‌گرایان و تغییر در الگوهای سنتی خانواده، برای بخشی از این جریان نه صرفاً موضوعات سیاست‌گذاری، بلکه نشانه‌هایی از منازعه گسترده‌تر بر سر تعریف نظم اخلاقی جامعه آمریکا بود (Emerson & Hartman, 2006; Vaggione, 2005). این نگرانی‌ها در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما تشدید شد؛ زیرا بخشی از محافظه‌کاران مذهبی، تغییرات فرهنگی آن دوره را نماد فاصله گرفتن آمریکا از ارزش‌هایی می‌دانستند که به باور آنان در بنیان‌گذاری کشور نقش داشته است. بنابراین، مخالفت تی‌پارتی با برخی سیاست‌های اجتماعی دولت اوباما را نمی‌توان صرفاً واکنشی حزبی تلقی کرد، بلکه باید آن را بخشی از تلاش برای دفاع از هویت فرهنگی و مذهبی مورد تصور آنان دانست (Skocpol & Williamson, 2016). در این چارچوب، مسائل مربوط به جنسیت، خانواده، سقط جنین و نقش دین در جامعه عمومی به عرصه‌هایی تبدیل شدند که در آن‌ها مرز میان نظم اخلاقی مطلوب و تهدید فرهنگی تعریف می‌شد. با وجود کاهش فعالیت سازمانی تی‌پارتی پس از نیمه دهه ۲۰۱۰، مؤلفه‌های اصلی این محافظه‌کاری اجتماعی در جریان ترامپسم و ناسیونالیسم مسیحی معاصر آمریکا استمرار یافتند. تفاوت مهم آن بود که در دوران ترامپ، این نگرانی‌های فرهنگی در قالب گسترده‌تری از سیاست هویتی بازنمایی شدند و با موضوعاتی مانند مهاجرت، تغییرات جمعیتی و تعریف آمریکای واقعی پیوند خوردند. پژوهش‌های جدید درباره ناسیونالیسم مسیحی نشان می‌دهد که در میان بخش‌هایی از محافظه‌کاران مذهبی، همچنان نگرانی درباره کاهش جایگاه اجتماعی مسیحیت، تغییر ارزش‌های خانوادگی و نقش دین در عرصه عمومی از عناصر مهم هویت سیاسی محسوب می‌شود (Gorski & Perry, 2022; Whitehead & Perry, 2020).

داده‌های جدید نیز استمرار این پیوند میان هویت مذهبی و سیاست محافظه‌کارانه را نشان می‌دهد. برای مثال، در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴، سفیدپوستان پروتستان انجیلی با فاصله قابل توجهی بیش از بسیاری از گروه‌های مذهبی دیگر از دونالد ترامپ حمایت کردند (Pew Research Center, 2024). همچنین، مطالعات پیمایشی جدید نشان می‌دهد که در میان بخش مهمی از این

گروه، باور به نقش برجسته‌تر دین در قانون‌گذاری و سیاست عمومی همچنان قوی است (Pew Research Center, 2024). این یافته‌ها نشان می‌دهد که محافظه‌کاری اجتماعی مطرح‌شده در تی‌پارتی به‌عنوان یک جنبش سازمان‌یافته از میان نرفته، بلکه در چارچوب سیاسی گسترده‌تر ماگا و ناسیونالیسم مسیحی بازتفسیر شده است. از این منظر، محافظه‌کاری اجتماعی در تی‌پارتی را باید یکی از ابزارهای اصلی سیاسی شدن بنیادگرایی مذهبی دانست. مسئله اصلی صرفاً مخالفت با تغییرات فرهنگی نبود، بلکه تبدیل این تغییرات به نشانه‌های یک بحران اخلاقی و سپس استفاده از قدرت سیاسی برای مقابله با آن بحران بود. در این معنا، دفاع از خانواده سنتی، مخالفت با ترتیبات اجتماعی جدید و تلاش برای بازگرداندن ارزش‌های مذهبی به عرصه عمومی، بخشی از همان منطق بنیادگرایانه‌ای است که در آن سیاست به ابزاری برای بازسازی نظم اخلاقی مطلوب تبدیل می‌شود.

۴-۵- دیگری سازی دینی و اخلاقی: مرزبندی خیر و شر در بنیادگرایی سیاسی

تی‌پارتی

یکی از ویژگی‌های مهم بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در جنبش تی‌پارتی، تعریف سیاست در چارچوب دوگانه اخلاقی خیر و شر بود. در این چارچوب، مسائل سیاسی صرفاً اختلاف نظر درباره سیاست‌گذاری تلقی نمی‌شدند، بلکه به منازعه‌ای اخلاقی میان نیروهای مدافع ارزش‌های اصیل آمریکایی و نیروهایی که تهدیدکننده این ارزش‌ها تصور می‌شدند، تبدیل می‌شدند. این نگاه با سنت دیرپای استثناگرایی آمریکایی و باور به نقش ویژه آمریکا در تاریخ جهانی پیوند دارد. برخی جریان‌های مسیحی محافظه‌کار، ایالات متحده را نه صرفاً یک دولت-ملت، بلکه جامعه‌ای با مأموریت اخلاقی خاص تصور می‌کنند؛ تصویری که در ادبیات مربوط به ناسیونالیسم مسیحی^۱ به‌عنوان پیوند میان هویت مذهبی، هویت ملی و نظم سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است (Huntington, 1999; Gorski, 2017; Gorski & Perry, 2022). در این روایت، آمریکا به‌عنوان جامعه‌ای استثنایی با رسالتی اخلاقی بازنمایی می‌شود و ارزش‌های آمریکایی با ارزش‌های مسیحی پیوند می‌خورند. نتیجه این پیوند، ایجاد مرزبندی میان ما و دیگری است؛ به این معنا که گروه‌هایی که خارج از این تعریف از هویت آمریکایی قرار می‌گیرند، ممکن است نه صرفاً به‌عنوان مخالف سیاسی، بلکه به‌عنوان تهدیدی اخلاقی و فرهنگی تعریف شوند. به همین دلیل، در برخی جریان‌های

¹ Christian nationalism

محافظه کار مذهبی، سکولاریسم، لیبرالیسم فرهنگی، سوسیالیسم، مهاجرت و تغییرات اجتماعی نه فقط به عنوان گرایش های سیاسی متفاوت، بلکه به عنوان نشانه های انحراف از نظم اخلاقی مطلوب بازنمایی شده اند (Almond et al., 2003; Whitehead & Perry, 2020).

در مورد تی پارتی، این مرزبندی اخلاقی یکی از عوامل مهم سیاسی شدن باورهای مذهبی بود. برخی پژوهش های اولیه درباره این جنبش نشان می داد که بخش مهمی از هواداران آن، مشارکت سیاسی خود را صرفاً فعالیت مدنی نمی دانستند، بلکه آن را بخشی از دفاع از ارزش های دینی و اخلاقی جامعه آمریکا تلقی می کردند (Judis, 2010; Almond et al., 2003). اهمیت این موضوع در آن است که باور دینی، هنگامی که وارد عرصه سیاست می شود، می تواند اختلافات سیاسی را از سطح رقابت میان برنامه های مختلف به سطح منازعه میان حقیقت و خطا منتقل کند. در چنین شرایطی، مخالف سیاسی نه صرفاً فردی با دیدگاه متفاوت، بلکه بخشی از یک تهدید اخلاقی گسترده تر تصور می شود. این منطق در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما به ویژه در میان بخش هایی از محافظه کاران مذهبی تقویت شد. مخالفت با دولت اوباما در برخی جریان های راست مذهبی صرفاً بر سیاست های اقتصادی یا حزبی متمرکز نبود، بلکه با نگرانی درباره تغییرات فرهنگی، سکولاریزاسیون و کاهش نقش دین در عرصه عمومی پیوند خورد (Skocpol & Williamson, 2016). از این منظر، سیاست به ابزاری برای مقابله با آنچه تهدید فرهنگی تلقی می شد تبدیل شد.

یکی از مهم ترین حوزه هایی که این دیگری سازی در آن آشکار شد، نگرش نسبت به اسلام و مهاجرت بود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، بخشی از گفتمان محافظه کاری مذهبی در آمریکا، اسلام را نه صرفاً یک سنت دینی متفاوت، بلکه در برخی موارد به عنوان تهدیدی تمدنی و فرهنگی بازنمایی کرد. پژوهش های مربوط به اسلام هراسی و سیاست هویتی نشان می دهد که چگونه ترس از دیگری مذهبی می تواند به ابزار بسیج سیاسی تبدیل شود، به ویژه هنگامی که با روایت هایی درباره امنیت ملی، هویت فرهنگی و دفاع از ارزش های غربی ترکیب شود (Tesler, 2022; Barkun, 2013). در این چارچوب، برخی گروه های نزدیک به تی پارتی و محافظه کاری مذهبی، نگرانی درباره اسلام رادیکال را با روایت گسترده تری درباره تهدید هویت آمریکایی پیوند زدند. با این حال، دیگری سازی دینی در تی پارتی را نباید صرفاً به دشمنی با یک گروه خاص محدود کرد. ویژگی اصلی این سازوکار، تولید یک مرزبندی اخلاقی میان جامعه واقعی و وفادار به ارزش های اصیل و

نیروهای تهدیدکننده این نظم است. این منطق در دوران ترامپ نیز ادامه یافت و در قالب گفتمان ملت واقعی آمریکا و مقابله با دشمنان داخلی و خارجی بازصورت‌بندی شد. پژوهش‌های جدید درباره ناسیونالیسم مسیحی نشان می‌دهد که بخشی از پایگاه اجتماعی محافظه‌کار مذهبی همچنان سیاست را عرصه دفاع از یک نظم اخلاقی و هویتی در معرض تهدید تلقی می‌کند (Whitehead & Perry, 2020; Gorski & Perry, 2022). بنابراین، مؤلفه بنیادگرایانه تی‌پارتی در این حوزه را می‌توان نه صرفاً تکفیر دینی، بلکه نوعی دیگری‌سازی اخلاقی و سیاسی مبتنی بر ادعای حقیقت مطلق دانست. در این چارچوب، گروه‌های مخالف به دلیل اختلاف سیاسی صرف رد نمی‌شوند، بلکه به عنوان مانعی در برابر بازسازی نظم اخلاقی مطلوب تعریف می‌شوند. این ویژگی یکی از سازوکارهای اصلی تبدیل باورهای مذهبی به کنش سیاسی بنیادگرایانه است.

۶- از تی‌پارتی تا ملی‌گرایی مسیحی: تداوم یک چارچوب فرهنگی - سیاسی

هرچند تمرکز این مقاله بر پیامدهای داخلی جنبش تی‌پارتی در سیاست ایالات متحده است، اما این جنبش را نمی‌توان جدا از تحول گسترده‌تری در محافظه‌کاری مذهبی آمریکا تحلیل کرد که در ادبیات جدید با عنوان ملی‌گرایی مسیحی مورد بررسی قرار گرفته است. ملی‌گرایی مسیحی نه یک سازمان سیاسی مشخص، بلکه یک چارچوب فرهنگی و هویتی است که در آن هویت ملی آمریکا با روایت خاصی از میراث مسیحی، ارزش‌های اخلاقی سنتی و نقش ویژه آمریکا در تاریخ پیوند می‌خورد. بر این اساس، آمریکا نه صرفاً یک دولت - ملت سکولار، بلکه جامعه‌ای با مأموریتی اخلاقی و تاریخی خاص تصور می‌شود (Gorski, 2017; Gorski & Perry, 2022). برخی عناصر اجتماعی و گفتمانی مرتبط با تی‌پارتی و سپس ترامپیسم را می‌توان در تعامل با این چارچوب فرهنگی گسترده‌تر فهم کرد؛ نه به این معنا که همه اعضای تی‌پارتی حامل ملی‌گرایی مسیحی بودند، بلکه از آن جهت که بخشی از زبان سیاسی، نمادها و تصورات هویتی این جریان‌ها در چنین بستری شکل گرفتند. در این افق فرهنگی، سیاست اغلب از چارچوب رقابت میان منافع و برنامه‌های مختلف فراتر رفته و به عرصه‌ای برای دفاع از یک نظم اخلاقی مطلوب تبدیل می‌شود. برخی خرده‌جریان‌های راست انجیلی که البته با همه لایه‌های تی‌پارتی هم‌پوشانی کامل ندارند، رقابت‌های

سیاسی را در قالب تضاد میان ارزش‌های خیر و نیروهای تهدیدکننده آن صورت‌بندی می‌کنند. ریشه‌های این نگاه را می‌توان در سنت‌های پیوریتنی، مفهوم مأموریت الهی آمریکا و برخی خوانش‌های استثناگرایانه از تاریخ این کشور جست‌وجو کرد (Gorski, 2017). در چنین چارچوبی، مسائل سیاسی نه فقط بر اساس کارآمدی سیاست‌ها، بلکه بر اساس میزان سازگاری آن‌ها با تصویری خاص از نظم اخلاقی و هویتی جامعه آمریکا ارزیابی می‌شوند. این همان سازوکار معنایی است که در بخش‌های پیشین مقاله در قالب باور به حقیقت مطلق، بازگشت به دوران طلایی و دیگری‌سازی اخلاقی مورد بررسی قرار گرفت.

از این منظر، ملی‌گرایی مسیحی را باید بیش از آنکه یک برنامه سیاسی منسجم یا یک دکترین الهیاتی مشخص بدانیم، نوعی چارچوب تفسیری دانست که بر نحوه فهم رویدادهای اجتماعی و سیاسی اثر می‌گذارد. این چارچوب می‌تواند تغییرات فرهنگی، تحولات جمعیتی یا اختلافات سیاسی را نه صرفاً به‌عنوان پیامد طبیعی تحول اجتماعی، بلکه به‌عنوان نشانه‌هایی از بحران هویت و تهدید علیه نظم مطلوب بازنمایی کند (Whitehead & Perry, 2020; Gorski & Perry, 2022). به همین دلیل، در برخی از روایت‌های محافظه‌کارانه، موضوعاتی مانند مهاجرت، سکولاریسم، تغییرات جنسیتی و سیاست‌های چندفرهنگی در قالب منازعه‌ای گسترده‌تر درباره آینده جامعه آمریکا تفسیر شده‌اند. با تکیه بر همین زمینه فرهنگی، می‌توان توضیح داد که چرا برخی بازیگران راست مسیحی، رویدادهای جهانی و بازیگران خارجی را نیز از خلال همان دوگانه‌های ارزشی و هویتی تفسیر می‌کنند. در ادبیات سیاست آمریکا نشان داده شده است که بخشی از جریان‌های محافظه‌کار، موضوعاتی مانند ایران، چین، روسیه یا حتی نهادهای بین‌المللی را گاه نه صرفاً در چارچوب منافع ژئوپلیتیک، بلکه از منظر رقابت‌های ارزشی و تمدنی بازنمایی می‌کنند (Saiya, 2022). با این حال، این مقاله استدلال نمی‌کند که تی‌پارتی به‌طور مستقیم سیاست خارجی ایالات متحده را تعیین کرده است؛ بلکه نشان می‌دهد که چارچوب اخلاقی-مذهبی این جریان می‌توانست به تقویت نوع خاصی از حساسیت امنیتی و هویتی کمک کند که در دوره ترامپ در قالب‌های گسترده‌تر تمدنی و ملی‌گرایانه بازتاب یافت.

در همین چارچوب، جمهوری اسلامی ایران نیز در برخی روایت‌های محافظه‌کارانه آمریکایی به‌عنوان یک دیگری مذهبی-سیاسی بازنمایی شده است؛ تصویری که نه مستقیماً از درون تی‌پارتی،

بلکه از تعامل میان این جریان، سنت‌های قدیمی‌تر راست انجیلی و روایت‌های گسترده‌تر درباره تهدید علیه هویت آمریکایی شکل گرفته است (Saiya, 2022)؛ بنابراین، هرگونه بازتاب خارجی گفتمان تی‌پارتی را باید نه نتیجه یک راهبرد سازمان‌یافته برای سیاست خارجی، بلکه محصول هم‌آوایی فرهنگی میان چند جریان تاریخی دانست: محافظه‌کاری مذهبی، ملی‌گرایی مسیحی و تصور آمریکا به‌عنوان جامعه‌ای با مأموریت اخلاقی ویژه. در نتیجه، اهمیت گسترده‌تر تی‌پارتی در آن نیست که این جنبش همچنان به‌عنوان یک سازمان سیاسی فعال باقی مانده باشد، بلکه در این است که برخی از عناصر گفتمانی آن - مانند تعریف سیاست در چارچوب خیر و شر، احساس تهدید فرهنگی و تلاش برای بازسازی یک نظم اخلاقی مطلوب - در جریان‌های محافظه‌کارانه بعدی، به‌ویژه ترامپ‌سم و ملی‌گرایی مسیحی معاصر، بازتفسیر و بازآرایی شدند.

نتیجه‌گیری

بخش مهمی از ادبیات مربوط به جنبش‌های رادیکال مذهبی، ظهور این جنبش‌ها را عمدتاً از خلال ویژگی‌های درونی سنت‌های دینی و به‌ویژه نقش آموزه‌های مذهبی در تولید بنیادگرایی توضیح داده است. در بسیاری از این تبیین‌ها، بنیادگرایی به‌عنوان واکنشی سنتی در برابر مدرنیته یا پیامد مستقیم قرائت‌های خاص دینی در نظر گرفته می‌شود. این مقاله با بررسی جنبش تی‌پارتی در ایالات متحده نشان داد که این چارچوب تبیینی برای توضیح کامل سیاسی شدن دین کافی نیست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بنیادگرایی سیاسی - مذهبی نه صرفاً محصول آموزه‌های دینی است و نه صرفاً نتیجه محاسبات سیاسی، بلکه از تعامل میان هویت‌های مذهبی، احساس تهدید فرهنگی، تغییرات اجتماعی و فرصت‌های سیاسی شکل می‌گیرد. بر اساس این استدلال، تی‌پارتی زمانی توانست به یک نیروی سیاسی مؤثر تبدیل شود که احیای مذهبی محافظه‌کارانه با احساس از دست رفتن جایگاه اجتماعی، واکنش علیه سکولاریزاسیون و تغییرات فرهنگی و نارضایتی از ساختارهای سیاسی موجود همراه شد. در چنین شرایطی، باورهای مذهبی از حوزه اعتقادی فراتر رفتند و به چارچوبی برای تفسیر بحران اجتماعی و بسیج سیاسی تبدیل شدند. چهار مؤلفه بررسی شده در این مقاله - خطاناپذیری، بازگشت به دوران طلایی، محافظه‌کاری اجتماعی و دیگری‌سازی اخلاقی - نشان می‌دهد که بنیادگرایی تی‌پارتی بیش از آنکه بازگشت به گذشته باشد، شکل مدرنی

از کنش سیاسی بود که از ابزارهای مدرن مانند انتخابات، رسانه و سازمان‌دهی حزبی برای دفاع از یک نظم اخلاقی تصور شده استفاده کرد.

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش آن است که افول سازمانی تی‌پارتی به معنای پایان منطق سیاسی آن نبود. برعکس، بخش مهمی از عناصر هویتی و گفتمانی این جنبش در دوره ترامپ در قالب ماگا و ناسیونالیسم مسیحی بازآرایی شد. پیوند میان احساس تهدید فرهنگی، روایت بازگشت به دوران طلایی، مخالفت با نخبگان سیاسی و تعریف سیاست در چارچوب خیر و شر، در جریان ترامپ‌یسم استمرار یافت، هرچند در قالبی گسترده‌تر و ملی‌تر ظاهر شد؛ بنابراین، رابطه میان تی‌پارتی و ترامپ‌یسم را نباید یک رابطه خطی یا سازمانی دانست؛ بلکه باید آن را فرآیند انتقال و بازتفسیر یک چارچوب فرهنگی - سیاسی دانست که در دوره ترامپ ظرفیت بسیج گسترده‌تری پیدا کرد. از این منظر، استمرار بنیادگرایی سیاسی - مذهبی در آمریکا نه در بقای نام تی‌پارتی، بلکه در تداوم شبکه‌های اجتماعی، روایت‌های هویتی و زبان سیاسی آن قابل مشاهده است.

این یافته‌ها برای تحلیل روابط آمریکا با رقبای گفتمانی آن نیز اهمیت دارد. اگر بخشی از سیاست آمریکا تحت تأثیر روایت‌های هویتی و اخلاقی شکل می‌گیرد، فهم سیاست خارجی این کشور صرفاً از طریق متغیرهای مادی مانند قدرت نظامی یا منافع اقتصادی کافی نیست. در مورد جمهوری اسلامی ایران، این امر به معنای توجه بیشتر به ابعاد گفتمانی و هویتی رقابت با آمریکا است. سیاست‌گذاری مؤثر نیازمند شناخت دقیق‌تر از نحوه بازنمایی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاسی آمریکا، تفکیک میان جریان‌های متفاوت در جامعه آمریکا و پرهیز از فرض یکپارچگی در نگاه آمریکا نسبت به ایران است. به‌طور مشخص، درک اینکه چگونه برخی جریان‌های محافظه‌کار مذهبی، ایران را در چارچوب روایت‌های گسترده‌تر درباره نظم جهانی، دین و هویت آمریکایی تفسیر می‌کنند، می‌تواند به طراحی راهبردهای دقیق‌تر در حوزه دیپلماسی عمومی و ارتباطات بین‌المللی کمک کند.

Translated References to English

- Abou El Fadl, K. (2001). *Rebellion and violence in Islamic law*. Cambridge University Press.
- Abramowitz, A. I. (2011). Partisan polarization and the rise of the Tea Party movement. Paper presented at the 2011 Annual Meeting of the American Political Science Association.
- Almond, G. A., Appleby, R. S., & Sivan, E. (2003). *Strong religion: The rise of fundamentalisms around the world*. University of Chicago Press. doi: 10.7208/9780226014999.
- Altnordu, A. (2010). The politicization of religion: Political Catholicism and political Islam in comparative perspective. *Politics & Society*, 38(4), 517–551.
- Arceneaux, K., & Nicholson, S. P. (2012). Who wants to have a tea party? The who, what, and why of the Tea Party movement. *PS: Political Science & Politics*, 45(4), 700–710.
- Barkun, M. (2013). *A culture of conspiracy: Apocalyptic visions in contemporary America*. University of California Press.
- Barreto, M. A., Cooper, B. L., Gonzalez, B., Parker, C. S., & Towler, C. (2011). The Tea Party in the age of Obama: Mainstream conservatism or out-group anxiety? In J. Go (Ed.), *Rethinking Obama (Political Power and Social Theory, Vol. 22)*. Emerald Group Publishing. doi: 10.1108/S0198-8719(2011)0000022011.
- Bulliet, R. W. (2011). The fundamentalists. *The National Interest*, 112, 33–41.
- Crossman, W. H., & Rapoport, R. B. (2022). From Tea Party to Trump Party. In *State of the Parties 2022: The changing role of American political parties*.
- Dindar Boudaloo, H., Jabbarpour, M., Mohammad Mirzaei, H., & Hadidi, H. (2025). An analysis of the major cultural challenges of the United States and their civilizational implications. *American Strategic Studies*, 5(17), 11–58. doi: 10.47176/asr.2025.1310. **[In Persian]**
- El Fadl, K. A. (2001). Islam and the theology of power. *Middle East Report*, 221, 28–33.
- Elgenius, G., & Rydgren, J. (2022). Nationalism and the politics of nostalgia. *Sociological Forum*, 37(S1), 1230–1243. <https://doi.org/10.1111/socf.12836>
- Emerson, M. O., & Hartman, D. (2006). The rise of religious fundamentalism. *Annual Review of Sociology*, 32, 127–144.
- Gentile, E. (2005). Political religion: A concept and its critics—A critical survey. *Totalitarian Movements and Political Religions*, 6(1), 19–32.
- Giroux, H. A. (2012). Santorum and God's will: The religionization of politics and the tyranny of totalitarianism. *Policy Futures in Education*, 10(6), 717–719.
- Goldstone, B. (2007). Violence and the profane: Islamism, liberal democracy, and the limits of secular discipline. *Anthropological Quarterly*, 80(1), 207–235.
- Gorski, P. S. (2017). *American covenant: A history of civil religion from the Puritans to the present*. Princeton University Press.
- Gorski, P. S., & Perry, S. L. (2022). *The flag and the cross: White Christian nationalism and the threat to American democracy*. Oxford University Press.

- Grossmann, M., & Hopkins, D. A. (2016). *Asymmetric politics: Ideological Republicans and group interest Democrats*. Oxford University Press.
- Grzymała-Busse, A. M. (2015). *Nations under God: How churches use moral authority to influence policy*. Princeton University Press. doi: 10.1515/9781400866458.
- Hadidi, H., & Zarean, A. (2026). The impact of the Zionist lobby (AIPAC) on U.S. foreign policy toward Iran with emphasis on threat discourse. *American Strategic Studies*, 5(20), 98–121. doi: 10.47176/ASR.2026.1308. **[In Persian]**
- Hallward, M. C. (2008). Situating the “secular”: Negotiating the boundary between religion and politics. *International Political Sociology*, 2(1), 1–16.
- Hedges, C. (2009). When atheism becomes religion: America’s new fundamentalists. Simon & Schuster.
- Herman, D. (2000). The new Roman Empire: European envisionings and American premillennialists. *Journal of American Studies*, 34(1), 23–40.
- Huntington, S. P. (1999). The lonely superpower. *Foreign Affairs*, 78(2), 35–49.
- Judis, J. B. (2010). Tea minus zero. *The New Republic*, 241(8), 19–21.
- Kabaservice, G. (2012). *Rule and ruin: The downfall of moderation and the destruction of the Republican Party, from Eisenhower to the Tea Party*. Oxford University Press.
- Karner, C., & Aldridge, A. (2004). Theorizing religion in a globalizing world. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 18(1), 5–32.
- Kuru, A. T. (2009). *Secularism and state policies toward religion: The United States, France, and Turkey*. Cambridge University Press.
- Lechner, F. J. (1991). The case against secularization: A rebuttal. *Social Forces*, 69(4), 1103–1119.
- Litonjua, M. D. (2009). Religious zealotry and political violence in Christianity and Islam. *International Review of Modern Sociology*, 35(2), 307–331.
- Marty, M. E., & Appleby, R. S. (Eds.). (1991). *Fundamentalisms observed*. University of Chicago Press.
- Michael, G. (2013). *Extremism in America*. University Press of Florida.
- Miller, J. M. (2020). Conspiracy theories: Causes and consequences. *Annual Review of Political Science*, 23, 47–67.
- Nematpour, A. (2025). The Role of the Tea Party Movement in Shaping the Discourse and Foreign Policy Behavior of the United States toward the Islamic Republic of Iran (2009–2025). *American Strategic Studies*, 5(3), 160–188. doi: 10.47176/asr.1333. **[In Persian]**
- Ozzano, L. (2014). The many faces of the political god: A typology of religiously oriented parties. In L. Ozzano & F. Cavatorta (Eds.), *Religiously oriented parties and democratization* (pp. 19–42). Routledge.
- Patrikios, S. (2008). American Republican religion? Disentangling the causal link between religion and politics in the U.S. *Political Behavior*, 30(3), 367–389.
- Patrikios, S., & Xezonakis, G. (2011). Globalization and the politicization of religion: An empirical test with CSES data. Paper presented at the 2011 Annual Meeting of the American Political Science Association.

- Pew Research Center. (2019, May 16). Appendix: The trajectory of GOP views of the Tea Party. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.pewresearch.org/politics/2019/05/16/appendix-the-trajectory-of-gop-views-of-the-tea-party/>
- Pew Research Center. (2019, May 16). Trump's staunch GOP supporters have roots in the Tea Party. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.pewresearch.org/politics/2019/05/16/trumps-staunch-gop-supporters-have-roots-in-the-tea-party/>
- Pew Research Center. (2022, October 27). 45% of Americans say U.S. should be a 'Christian nation'. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.pewresearch.org/religion/2022/10/27/45-of-americans-say-u-s-should-be-a-christian-nation/>
- Pew Research Center. (2024a, March 15). Christianity's place in politics and Americans' views of Christian nationalism. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.pewresearch.org/religion/2024/03/15/christianitys-place-in-politics-and-christian-nationalism/>
- Pew Research Center. (2024b, September 9). White Protestants, Catholics prefer Trump; Harris backed by voters in other religious groups. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.pewresearch.org/short-reads/2024/09/09/white-protestants-and-catholics-support-trump-but-voters-in-other-us-religious-groups-prefer-harris/>
- Phillips, M. (2010). *White metropolis: Race, ethnicity, and religion in Dallas, 1841–2001*. University of Texas Press.
- Philpott, D., Shah, T. S., & Toft, M. D. (2011). From faith to freedom: The role of religious actors in global democratic progress. *SSRN Electronic Journal*. doi: 10.2139/ssrn.1909465.
- Przeworski, A., & Teune, H. (1970). *The logic of comparative social inquiry*. Wiley-Interscience.
- Riesebrodt, M. (2000). Fundamentalism and the resurgence of religion. *Numen*, 47(3), 266–287. doi: 10.1163/156852700511559.
- Right Wing Watch Staff. (2011, April 18). Barton's bunk: Religious Right 'historian' hits the big time in Tea Party America. People For the American Way. Retrieved July 24, 2026, from <https://www.peoplefor.org/rightwingwatch/report/bartons-bunk-religious-right-historian-hits-the-big-time-in-tea-party-america>
- Saiya, N. (2022). Christianizing foreign policy: The case of American evangelicals and the Middle East. In *The global politics of Jesus: A Christian case for church-state separation* (pp. 127–162). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197638835.003.0005>
- Skocpol, T., & Williamson, V. (2016). *The Tea Party and the remaking of Republican conservatism*. Oxford University Press.
- Stern, A. M. (2022). Gender and the far-right in the United States: Female extremists and the mainstreaming of contemporary white nationalism. *Zeitschrift für Religion, Gesellschaft und Politik*, 20(3). <https://doi.org/10.1177/16118944221110101>

- Tesler, M. (2022). President Obama and the emergence of Islamophobia in mass partisan preferences. *Political Research Quarterly*, 75(2), 394–408. <https://doi.org/10.1177/10659129211007211>
- Toft, M. D., Philpott, D., & Shah, T. S. (2011). *God's century: Resurgent religion and global politics*. W. W. Norton & Company.
- Vaggione, J. M. (2005). Reactive politicization and religious dissidence: The political mutations of the religious. *Social Theory and Practice*, 31(2), 233–255.
- Whitehead, A. L., & Perry, S. L. (2020). *Taking America back for God: Christian nationalism in the United States*. Oxford University Press.
- Williams, K. V. (2012). *Gendered politics in the modern South: The Susan Smith case and the rise of a new sexism*. LSU Press.
- Williamson, V., Skocpol, T., & Coggin, J. (2011). The Tea Party and the remaking of Republican conservatism. *Perspectives on Politics*, 9(1), 25–43. doi: 10.1017/S153759271000407X.
- Woods, R. H., Jr. (Ed.). (2013). *Evangelical Christians and popular culture: Pop goes the gospel*. ABC-CLIO.